

رحلت پیامبر اکرم(ص) آغاز
تحولی ژرف در جامعه اسلامی به
شمار می‌رود. تحولی که در اندک
زمانی پس از رحلت بنیان‌گذار آن،
برخی از نزدیک‌ترین افراد به آن
حضرت به شیوه‌ای اسفناک قربانی
شدند. برآستی چرا جامعه‌ای که اساس
و حیثیت و هویت خویش را از اسلام
یافته بود بر چنین واقعه هولناکی لب
فرو بسته و شریک جرمی بزرگ در
تاریخ بشریت شد؟

نویسنده بر آن است با نگاه به
واقعیات آن روز، با تحلیلی
جامعه‌شناختی پاسخ این پرسش را
بیابد. وی معتقد است دنیازدگی و روی
آوری به زندگی بی‌دغدغه همراه با
آسایش، تعبیرهای ناصواب و غیر
صحیح از دین و سنت، فضای موسوم و
تبلیغاتی و در پی آن فشار و اختناق
سیاسی پیش آمده پس از رسول گرامی
اسلام، بدنمایی حرکت امام حسین(ع)
از سوی دشمنان، به همراهی جهل و
ناآگاهی سیاسی و اجتماعی مسلمانان،
واقعیات جامعه آن روز بود که
زمینه‌ساز کشتار بی‌سابقه در تاریخ
اسلام گردید.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بررسی جامعه‌شناختی جامعه اسلامی عصر امام حسین علیه السلام

سید علیرضا و اسعی

□

واقعه عاشورا در تاریخ اسلام از وقایع بی نظیر و بس اسفناک است. هر انسانی که آشنایی اندک با اسلام و تاریخ آن داشته باشد به عاشورا به دیده شگفت می نگرد و برای او جای این پرسش است که چگونه در جامعه اسلامی، جامعه‌ای که اساس و حیثیت و هویت خویش را از اسلام یافته است در اندک زمانی پس از رحلت بنیان گذار آن، برخی از نزدیک‌ترین فرد به آن خاندان را به بدترین شیوه به جدال بخواند و قربانی کند و سرگذشتی بیافریند که به تعبیر ابن طقطقی «به علت ناگواری و هولناکی آن دوست نمی دارم سخن را در پیرامونش طولانی کنم، زیرا در اسلام کاری زشت‌تر از آن به وقوع نپیوسته است. گرچه کشته شدن امیرالمؤمنین مصیبت بسیار بزرگی به شمار می آمد، لیکن سرگذشت حسین چندان کشتار فجیع و مثله و اسارت در برداشت که از شنیدن آن پوست بدن انسان به لرزه می افتد، لذا از پرداختن به سخن در باره این سرگذشت به شهرتش اکتفا می کنم، زیرا که مشهورترین مصیبت است. خداوند هر کسی را که در آن دست داشته و بدان فرمان داده و به چیزی از آن خوشنود بوده است لعنت کند و هیچ گونه کار خیر و توبه‌ای را از او نپذیرد و او را از جمله «الاکسیرین اعمالاً الذین ضل سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» قرار دهد.»^۲

این پرسش اساسی از دیرباز مطرح بود و هر چند گذر زمان اندکی از ابهام آن را برطرف ساخته و پاسخی داده است اما هم چنان پاسخی درخور به آن ضروری می نماید. به راستی چه تحولی در جامعه اسلامی روی داد. که آمادگی پذیرش چنین فاجعه‌ای را یافته بود؟ مردم آن زمان که هنوز یاد و خاطره گذشته نه چندان دور در اذهانشان بود و دیده یا شنیده بودند که پیامبر (ص) سخنانی را در باره امام حسین (ع)^۳، خاندان ابوسفیان^۴، ارزشهای والای انسانی^۵، حرمت قتل، حساب و کتاب و... داشته، چگونه در مقابل آنچه پیش روی بود دست بر دست نهادند و شریک جرمی بزرگ در تاریخ بشریت شدند؟ چرا علیه آنان که چنین ظلمی عظیم به پاداشتنند به اعتراض بر نخاستند، چه تغییرات و دگرگونی‌هایی در دنیای آن زمان پیش آمد که خلیفه مسلمین! برای تحکیم موقعیت خویش دست به کشتار خاندانی زد که در تفکر دینی مردم می بایستی جایگاه والایی داشته باشند؟ چرا آنان که به چشم خویش دیده بودند که پیامبر (ص) حسین (ع) را بر زنان خویش می نشاند و بر لبانش بوسه می زد، و هم اکنون بر آن لبان تازیانه زده می شود، جز انگشت شماری^۶، دهان نگشوده و اعتراض نکردند و چرا



آنها که به گوش خویش شنیده بودند که پیامبر می فرمود: ان الحسن و الحسين سيد اشباب اهل الجنة^۸، قتل عام حسین و یارانش را دیدند و شنیدند اما سکوت کرده و لب فرو بستند؟ و هزارها چرای دیگر.

آیا آنچه پیش آمد امری غافلگیرانه بود؟ آیا این رویداد دست ساخت فردی یا عده‌ای کم‌شمار بود؟ آیا عوامل پیدایی آن امری زود هنگام و دفعی بود؟ و... این پرسشها برای اهل دین و تحقیق هر لحظه پیش می آید.

در این نوشتار بر آنیم که تحولات پیش آمده در جامعه اسلامی را که زمینه ساز فاجعه عاشورا شد، به اختصار بیان داریم و نشان دهیم که در آن زمان جامعه دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟ پیش از ورود به بحث نکاتی را به صورت گذرا اشاره می‌کنیم تا بهتر بتوانیم تصویر آن زمان را ارائه کنیم.

۱- از روزی که پیامبر (ص) چشم از جهان فرو بست تا روزی که واقعه عاشورا رخ داد پنجاه سال گذشته بود^۹ و در این دوره نه چندان طولانی، شش تن به عنوان خلیفه رسول خدا به حق یا نایب حق رهبری و امامت جامعه اسلامی را بر عهده گرفتند. ابوبکر از سال ۱۱ - ۱۳ هجری، عمر از ۱۳ - ۲۴، عثمان از سال ۲۴ - ۳۵ و امام علی (ع) از سال ۳۵ تا ۴۰ هجری خلافت کردند و به دنبال آنها امام حسن (ع) با انتخاب مردم به مدت شش ماه خلافت کرد^{۱۰}. اما با واقع شدن در جریان ناخوایسته^{۱۱}، به ناچار از آن کناره گرفت و معاویه به عنوان خلیفه وارد میدان شد و به مدت بیست سال بر سرزمینهای اسلامی حکومت کرد تا اینکه در سال ۶۰ هجری در گذشت و فرزندش یزید که از سالها پیش ولیعهد او بود به حکومت رسید.^{۱۲}

۲- گستره جغرافیایی مملکت اسلامی با گذشت این نیم قرن دگرگونی چشمگیری یافت. از زمانی که پیامبر (ص) بنای حکومت دینی خود را در مدینه نهاد و در واپسین زمانهای حکومت، بر مناطق بیرونی روی کرد^{۱۳} (موت و تبوک) تا زمانی که حکومتگران اموی بر سر کار آمدند دامنه حکومت تفاوت کرده بود. پس از پیامبر (ص)، نبردهای گسترش طلبانه‌ای در دوران سه خلیفه اول، به ویژه عمر^{۱۴} رخ داد که با چشم پوشی از جهت مثبت و منفی آن، بسط حکومت و توسعه جامعه اسلامی را به دنبال داشت، تنها در دوره امام علی (ع) چنین حرکاتی متوقف شد و بیش از هر چیز به اصلاح درون و خویشتن پرداخته شد^{۱۵} ولی پس از او معاویه به پیروی از خلیفگان اول، دست به فتوحات در غرب و شرق زد^{۱۶} و با این گسترش، در عصر امام حسین گستره جغرافیایی مملکت اسلامی محدود به حجاز و عراق نبود بلکه در شرق تا



سند و هند و در شمال شرقی تا ماوراءالنهر و در مناطق شمالی تا ارمنستان و در جهت غرب تا آفریقای و در جنوب تا منتهی الیه دیار یمن به سرزمین اسلامی پیوسته بود.^{۱۷}

۳- در این دوره، در مرکزیت خلافت اسلامی به عنوان محور اقتدار اسلام و پایگاه اصلی توجه به دیانت، نیز تغییراتی پیش آمد. سه خلیفه اول در مدینه ساکن بوده و از آنجا بر مناطق اسلامی حکم می‌راندند چنانکه در زمان پیامبر (ص) این شهر به عنوان مرکز سرزمین اسلامی بود. امام علی (ع) به جهاتی چند، مرکز خلافت را به شهر نوبنیاد کوفه، انتقال داد^{۱۸} و تا پایان دوره کوتاه خلافتش در آنجا ماند و امام حسن (ع) نیز در همان جا خلافت را به دست گرفت. اما پس از آن حضرت، خلافت اسلامی به سرزمین شام منتقل شد،^{۱۹} سرزمینی که در دوره خلافت عمر فتح و به دیار مسلمانان پیوست و از همان ابتدا یزید و معاویه، فرزندان ابوسفیان، بر آن امارت داشتند.^{۲۰}

بنابر نکات بیان شده، تحولات و دگرگونی‌هایی که در جامعه اسلامی پدید آمده آسان‌تر قابل تحلیل است.

◀ تعامل نهادها و پدیده‌های اجتماعی

جامعه انسانی هم چون پیکره آدمی است که اعضا و جوارح آن با یکدیگر در داد و ستد و تعاملند. آنچه در یک زاویه وجود جامعه رخ می‌دهد بی‌تردید در زوایای دیگر آن نیز بروز می‌یابد سستی و فتوری که در نهادی از جامعه پیش می‌آید، در نهادهای دیگر تأثیر می‌گذارد چنانکه از آنها تأثیر می‌پذیرد. تعامل پدیده‌های اجتماعی با یکدیگر و تأثیراتشان در یکدیگر، موجب می‌شود که تحلیلگر جامعه به آن، به مانند یک موجود حیاطمند نظر کند، بنابراین جامعه‌ای که از نظر سیاسی دچار بحران می‌شود از نظر اقتصادی نیز مریض است، فرهنگ آن جامعه نیز در سراسیمی ضعف و سستی است، نظم و اخلاق و خانواده نیز در این جامعه به آن گرفتار می‌شود. نمی‌توان جامعه‌ای را یافت یا تصور کرد که از روابط اجتماعی بیماری رنج می‌برد اما فرهنگی سالم داشته باشد و یا اقتصاد آن جامعه به سامان باشد. چنانکه سامان یابی بعدی از ابعاد زندگی اجتماعی از سلامت دیگر ابعاد آن جامعه خبر می‌دهد. اگر نظام اجتماعی، برخاسته از دیانت و شکل یافته از داده‌های دینی باشد خلل در زوایای نظام آن، از اختلال در دیانت یا نگرش به دین خبر می‌دهد و پیشرفت و مدنیت آن نیز از استحکام و به سامانی دین حکایت دارد.^{۲۱}



اجزاء پیکره هر نهادی خود از این قاعده پیروی می‌کند؛ در نهاد سیاست که از ارکانی بسیار بنیان دارد تزلزل در یک پایه، هم در دیگر پایه‌ها مؤثر است و هم از سستی آنها منشأ می‌گیرد. استبداد حاکم سیاسی، تنهار و حیه خودخواهی و ستمگری او را نشان نمی‌دهد بلکه ستم پذیری و خودباختگی مردم و رعیت آن حاکم را نیز نشان می‌دهد. این سخن بزرگ پیامبر (ص) که «لعن الله الظالم والمظلوم»^{۲۲} به ظرافت و تفسیر همین واقعیت است ظالم در جامعه تنها عامل رشد ستم نیست که پذیرنده آن نیز نقش آفرین است. بنابراین خرابی رکنی از سیاست، خرابی دیگر ارکان سیاست نیز هست. در اقتصاد و فرهنگ و اخلاق و خانواده و... نیز چنین است.

مناطق مختلف یک کشور (تحت امر یک حکومت) نیز چنین است و با یکدیگر باز خورد دارند. هر چند کشورها در زمان گذشته به دلیل نبود ارتباطات انسانی و ابتدایی بودن وسایل و ابزار ارتباطی، با کشورهای کنونی از نظر تعامل تفاوت فاحشی دارند اما همگونگی مناطق و شهرها تا حد بالایی وجود داشته است. وقتی شهری دچار بحران می‌شد دیگر شهرها و مناطق نیز در بحران قرار می‌گرفتند و نابسامانی حیاتی یک دیار در دیگر دیارها اثر گذار و اثر پذیر بود. در دنیای کنونی این تأثیر و تأثر بسی آشکار است و کشورها هم چون موجود اندام و اره‌ای هستند که اختلالات و ضعفهای نقطه‌ای از آنها در دیگر نقاط اثر می‌گذارد. در گذشته نیز چنین بود، هر چند ممکن بود تسری مشکلات و تعامل مناطق به سرعت و آشکاری کنونی نبوده باشد، اما به هر روی وجود داشت. بنابراین آنچه در باره منطقه‌ای از مناطق اسلامی گفته آید در مورد دیگر مناطق نیز به خوبی صادق است؛ چنانکه گفتار در باره نهادی از اجتماع هم چون سخن در باره دیگر نهادهاست.

◀ شهرهای نقش آفرین اسلامی

در بررسی جامعه اسلامی عصر امام حسین (ع) بی توجه به شهرهای اسلامی آن دوره میسور نیست، از این رو به چند شهر بزرگ اسلامی آن روزگار که در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و دگرگونی‌های زمانه نقش داشتند نگاهی گذرا می‌افکنیم تا تحولات بنیادین و اساسی که در طی نیم قرن پیش آمد به درستی تصویر شود. در این جا به حجاز، کوفه، بصره و شام اشاره می‌کنیم.



□ ۱. حجاز

مقصود ما از حجاز دو شهر بزرگ مکه و مدینه است که بیش از هر جای دیگر با پیامبر (ص) و اسلام همدمی داشته‌اند. این دو که قدیمی‌ترین شهر اسلامی و مهد بروز اسلام و رشد تفکر اسلامیند بی تردید بیش از هر جای دیگری نسبت به اسلام و سنت رسول (ص) می‌بایست شناخت و حساسیت داشته باشد هر چند واقعیت‌های تاریخی جز این را به ما می‌نماید.

○ الف: مکه.

این منطقه که از آبادیهای مهم سرزمین حجاز است از قدمت بسیاری برخوردار است، هر چند مورخین مسلمان گاه در دیرینگی آن اغراق می‌کنند^{۲۳} اما تردیدی نیست که از دیرباز مورد توجه و ویژه ساکنان حجاز و دیگران قرار داشته و اهمیت آن بیش از هر چیز به کعبه بوده است^{۲۴} ولی اهمیت افزون آن از زمانی است که پیامبر (ص) در آن مبعوث شد و دین الهی را پایه گذاری کرد.^{۲۵}

شهر مکه از روزی که پیامبر (ص) برانگیخته شد تا هنگامی که آن حضرت از آنجا هجرت کرد در مبارزه و مواجهه خشم آلود با او به سر برد.^{۲۶} چون رسول خدا (ص) تمامی آنچه را که عرب مکه بدان بند بود در هم ریخت و طرحی نو در افکند، به ویژه در دو عرصه عقاید که به اندیشه گری و باورهای عرب مربوط می‌شد^{۲۷} و روابط که به نوع تعامل انسانها با یکدیگر ارتباط می‌یافت.^{۲۸}

عربان که عمدتاً به بت پرستی روی داشته و دست‌ساخته‌های خویش را می‌پرستیدند و خواسته‌های خویش را از طریق ایشان برآورده می‌ساختند^{۲۹} و از ناحیه همانان مقاماتی را پدید آورده و آیین و رسومی را وضع کرده بودند^{۳۰} با آمدن پیامبر (ص) و آوردن دین جدید، می‌بایست همه چیز خود را از دست داده و به خدای واحد بگروند.^{۳۱} پیامد این دگر دیسی و نگرش نوین، بیش از هر چیز زیر پا نهادن آداب و رسومی بود که بر اساس آن انسانها از درجات مختلفی برخوردار می‌شدند و روی آوردن به دینی بود که برابر آن انسانها همگون و برابرند.^{۳۲} همین نکته به ظاهر کوچک، برای اکثر اهل مکه ناخوشایند بود و پذیرش آن به منزله از دست دادن همه پیشینه تاریخی و نژادی‌شان بود،^{۳۳} اما ارزشهای اسلامی که منطبق با فطرت بشری و پاسخگوی نیاز واقعی انسانی بود آهسته آهسته طرفدارانی یافت و افرادی را



به سوی خود کشاند؛ عده‌ای به حمایت از پیامبر و اسلام برخاسته و بر باورهای پیشین خود پای نهادند.

روابط اجتماعی عربان مکه که از نظر سیاسی بر نظام قبیله‌ای و ملوک‌الطوایفی استوار بود بیش از هر چیز در ستیز و نبرد و حداقل رقابتی کینه توزانه و سود محورانه با یکدیگر بود.^{۳۴} در این میان دو تیره بنی هاشم و بنی امیه، از هر گروه دیگر بیشتر در تقابل و کشمکش قرار داشتند. علت رقابت این دو تیره، که در جد سوم با یکدیگر اشتراک می‌یابند، گذشته از داستانهای افسانه‌گونی که برای آن ذکر می‌شود^{۳۵} ناشی از تصادم و تعارض موقعیت اجتماعی‌ای بود که تابع ریاست مکه در زمانهای پیش‌تر، به خاندان قریش قصی بن کلاب^{۳۶} سپرده شده بود و این ریاست به عنوان یک حق خانوادگی به ارث به فرزندان می‌رسید، اما تعلق چنین ارثی به فرزندان، خود شرائطی چون درایت، جوانمردی، دانایی، شجاعت و بخشندگی را می‌طلبید^{۳۷} و چنین ویژگیها عملاً ریاست را در اختیار بنی هاشم نهاد و این خوشایند بنی امیه که خود را شایسته احراز آن مقام می‌دانستند نبود؛^{۳۸} از این رو در تلاش و تکاپوی به دست آوردن آن به رقابت با بنی هاشم پرداخته و در صدد توسعه موقعیت و اقتدار خویش برآمدند. بعثت پیامبر (ص) از تیره بنی هاشم، نه تنها همه اقشار مکه را به سوی خود فرا می‌خواند بلکه آشکارا از بنی امیه نیز می‌خواست تا پیروی از آن حضرت را پذیرفته و به دین او گردن نهند و این چندین خوشایند آنان نبود و بر این گمان بودند که بنی هاشم برای برتری یافتن در عرصه رقابت مدعی رسالت و پیامبری شده است.^{۳۹}

به هم خوردن توازن قدرت و برتری یافتن بنی هاشم در عرصه رقابت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، خشم و خشونت امویان را برانگیخت و به شیوه‌های گوناگون به مبارزه برخاستند^{۴۰} که در نهایت به انزوای بنی هاشم^{۴۱} و پس از چندی به هجرت آنان منجر شد، اما این پایان کار نبود. بنی امیه پس از هجرت پیامبر و مسلمانان به مدینه، به طراحی نبردهایی دست زدند که گاه به کشته شدن بزرگانی از آنان و دیگر هم‌دستانشان خاتمه می‌یافت.^{۴۲} گسترش روز افزون اسلام و نفوذ ارزشهای آن در دل‌های توده مردم، در زمانی که چندین دراز سردمداران کفر به ویژه امویان را به تسلیم واداشت اما آنچه در درونشان وجود داشت هم چون آتشی زیر خاکستر، مترصد فرصتی برای انتقام بود.^{۴۳}

مکه در سال ۸ هجری مسلمان شد و پس از آن امیری از طرف پیامبر (ص) به آنجا گمارده شد ولی اسلام دیر هنگام این شهر که با پایان زندگی رسول خدا (ص) چندین فاصله نداشت از



عمق و استواری بایسته‌ای برخوردار نشد به ویژه آنکه در این دوره کوتاه باقیمانده از حیات پیامبر (ص) بیش از هر چیز جلوه اقتدار و مکنت بود نه سختی و محنت، بنابراین نومسلمانان که برخی از سران قوم نیز در آن بودند، بیشتر با رویه سروری و حکومت‌گری مسلمنان مواجه شدند که خود گمشده‌ای برای آنان بود.

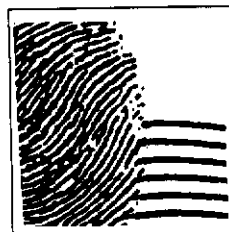
○ ب: مدینه

سرزمین یثرب که با حضور پیامبر (ص) مدنیتی نوین یافت از همان آغاز به مدینه النبی نام گرفت^{۴۴}، با محوریت رسول خدا (ص) و قانونی که آن حضرت بدانجا هدیه کرد، شماییلی جدید یافت و با تشکیل سازمان اداری، نظامی استوار پیدا کرد و قدرت یافت و برای دفاع از حومه‌ها آماده شد. مدینه با آمدن پیامبر (ص) در معرض تهاجم‌های بیپایه مشرکان مکه قرار گرفت، مکیانی که از دیرباز در رقابت با آنان بوده‌اند، رقابت عدنانیان و قحطانیان یا اعراب شمالی و جنوبی^{۴۵}. پیشرفت اسلام در مدینه و اقتدار سیاسی آنان به همراه پیروزیهایی که در میدان نبرد علیه مشرکان به دست آوردند، در زمانی کوتاه مکیان را با خود همراه ساخت و این برای برخی از عربان مکه شکستی به شمار می‌آمد که می‌بایست به جبران آن اندیشه کنند. رحلت پیامبر (ص) فرصت مناسبی برای آنان بود تا به بهانه شایستگی و ضرورت امارت قریش^{۴۶}، انصار را از صحنه سیاسی کنار نهاده و در جد و جویان و مشاوران پذیرا باشند^{۴۷} و بدین‌گونه قریش را هم چون زمانهای گذشته، به سروری بردارند و بر جایگاهش نشانند!

تحولات پیش آمده در عصر رسول خدا (ص) و پیدایی ثبات دینی و تداوم ظاهری آن در زمان بعدی، چندان دوام نیافت. الگوهای جاهلی از نورخ نمود و رقابت‌ها آشکار گردید و همه خشم‌های فروخته عصر پیامبر (ص) بروز کرد و بیش از هر تیره، دامن‌گیر خاندان بنی‌هاشم که نماینده آن امام علی (ع) و سپس فرزندان او بودند شد.^{۴۸} انصار نیز در کام این شعله فرو رفتند و مسلمانی که گاه به راستی دل با اسلام داشتند در این نبرد نابرابر قدرت با ارزش، یا سکوت کردند و یا به همراهی علی (ع)، خانه نشین شدند.^{۴۹}

بسیاری از مسلمنان که در مدینه ساکن بودند و در زمان رسول خدا، پیکارها کردند و در اعتلای کلمه حق نقش آفرین بودند هم اکنون یا دچار حیرت و سرگردانی شدند و یا به زندگی روی کردند، به ویژه از آن روزی که مرکز خلافت از آنجا به کوفه انتقال یافت، آنان نفس راحتی کشیدند که دیگر قربانی شدن حق را به چشم نمی‌بینند تا به حکم و وظیفه





مسلمانی و انسانی به حمایت از آن برخیزند و پس از امام علی (ع) که خلافت به شام منتقل گشت این آسودگی افزون شد و با خاطری آرام به دنبال ظرائف علوم دینی مجادلات کلامی رفتند بی آنکه به هدر رفتن سرمایه انسانی در تحت ستم و استبداد شاهی معاویه اندیشه کنند. اینان جهاد را جز در دانش اندوزی، عبادت، به خودپردازی و در نهایت تأمین روزی و معیشت که خود جهادی به شمار بود، نمی دیدند و از همین زاویه به امام حسین (ع) می نگریستند و آن هنگام که رفتنش به سوی جهاد برایشان روشن شد به توصیه های امنیتی و نصایح تن پرورانه روی آوردند تا او را نیز چون خود در حاشیه جریانات حاکم بر جامعه اسلامی، برانند.^{۵۰}

به تعبیر فیلیپ حتی «مدینه پایتخت عربستان که از یاد رفته بود، پناهگاه همه کسانی شد که می خواستند از آشوبهای سیاسی به دور باشند تا از مایه ای که از غنیمت جنگها اندوخته بودند بی

بی احترامت کسان بهره ور شوند».^{۵۱}

□ ۲. کوفه

کوفه از شهرهای ساخته شده پس از پیامبر (ص) و زاده ضرورت فتوحات عصر عمر است. علت بنای این شهر این بود که در جانب شرقی عربستان، اردوگاه ثابتی برای لشکریان باشد^{۵۲} تا از آنجا به سرزمین های شرقی پیش تازند. «عمر بن خطاب به سعد بن ابی وقاص نامه یی نوشت و به او دستور داد که محلی را برای هجرت مسلمانان و پیروان ایشان برگزیند که بین آن محل و خود وی دریا فاصله نباشد. وی به انبار آمد و خواست تا منزلگاه را در آنجا قرار دهد لکن مگس فراوان در آن موضع مردمان را آزار می داد. پس به محل دیگر رفت و آن را نیکو یافت، آنگاه به کوفه رفت و آن را حدود بندی کرد و منازلی را به اقطاع به مردمان



داد و قبيله‌ها در منازل خویش فرود آمدند و مسجد شهر را ساخت. این کار به سال هفده انجام گرفت... «بعد به عمر نوشت که مردم به پشه زدگی دچار آمده و آزار می‌کشند. عمر به وی نوشت، اعراب به منزله اشتران باشند و چیزی مناسب حال آنان نیست مگر آنکه شتران را مناسب باشد پس جایی قابل سکونت و بقاء را برای آنان جستجو کن و میان من و آنان دریا را فاصله قرار مده.»^{۵۳}

ابتداخانه‌ها در آنجا از نی ساخته شده بود و مسلمانان به هنگام جهاد آن را خراب می‌کردند و از چوبهای آن استفاده می‌کردند، تا این که زمانی در آن آتش افتاد و بعدها خانه‌های خشتی ساختند و خیلی زود این اردوگاه به شهری بزرگ مبدل شد.^{۵۴}

ساکنان این شهر در ابتدا جهادگران مسلمان بودند که از دیار خویش به انگیزه دینی یا غیر دینی بدانجا رفته و با گذشت زمان گروه‌های دیگری به آنها پیوستند و مجموعه‌ای را تشکیل دادند که هر چند در دین‌داری و تمسک به اسلام اشتراک داشتند اما در نسب و نژاد و نیز نوع نگاه به دین متفاوت بودند؛^{۵۵} برخی خود را پیامبر (ص) را دیده و سخنانش را شنیده بودند و برخی دیگر از مناطق شرقی به آنها پیوسته بودند و جز شنیده‌هایی از جهادگران مسلمان نمی‌دانستند و برخی دیگر از دیار جنوب و در قالب مسلمانی آمده بودند. قصد و غرض غنیمت جویی و یافتن مکانی برای زندگی کم و بیش در بسیاری از آیندگان به کوفه بوده است.^{۵۶}

در زمان عمر، از همین ایام بود که تقسیم غنائم از شکل سابق که به صورت تساوی میان مسلمانان تقسیم می‌شد، به گونه دیگری و بر اساس دیوان خاصی انجام شد.^{۵۷} شاید بروز جدی‌تر این تقسیم در کوفه بود که آشکارا دو قشر عرب و موالی را در کنار هم جای داده بود، یعنی تقسیم شهروندان کوفه به دو طبقه و



درجه که هر یک از حقوق خاصی برخوردار بودند،^{۵۸} بنابراین در این سرزمین علاوه بر ناهمگونی نسبی، منطقه‌ای و فرهنگی، از یک ناهمگونی دیگری نیز رنج می‌برد و آن ناهمگونی اجتماعی و اقتصادی بود. کوفه با کم‌رنگ شدن فتوحات، جایگاه اولیه خود را از دست داد و در زمان خلافت عثمان به شدت مورد بی‌مهری قرار گرفت که خود سرچشمه برخی شورشها و اعتراضها گردید و هم‌چنین مورد استفاده منطقه هم‌جوار شرقی که برای شورش‌های مقطعی آمادگی لازم را داشت واقع شد.^{۵۹}

آمدن امیرالمؤمنین علی(ع) به کوفه و انتخاب آن به عنوان مرکز خلافت، این شهر را برای اولین بار با اسلام راستین و مجسم آشنا کرد، هر چند شنیدن قضایای نبرد جمل برای آنان که اسلام خود را با واسطه به دست آورده بودند و شنیده‌های آنان بیش از هر چیز مستند به اخبار و روایات صحابه و تفاسیرشان از قرآن بود و هم‌اکنون از واقعه‌ای می‌شنیدند که به ظاهر در دو سوی آن از اصحاب بودند، اندکی موجب سر درگمی شد، لذا برخی به افراط به علی(ع) گرویده و عده‌ای به تفریط بدو نگریستند و به تعبیر امام علی(ع) برخی شیعه غالی و برخی دشمن تندرو شدند.^{۶۰}

امام که با رویکردی عدالت‌گسترانه خلافت را پذیرا شده بود برای بسیاری از آنان که در طی چندین سال پس از پیامبر(ص) به گونه دیگری خوی کرده بودند قابل تحمل نبود از این رو با دسیسه‌هایی در پی ایجاد تفرقه در میان اصحاب علی(ع) برآمدند و آهسته آهسته پیکره امت اسلامی را که آغاز وحدت و یکپارچگی خود را می‌آزمود در درون تهی ساختند؛ بروز جنگ صفین از طرف معاویه و شامیان که برای کوفیان نیز عرصه انتقامی فروخته بود^{۶۱} با اینکه می‌رفت تا به پیروزی نهایی برسد با حيله‌ای آشکار از سوی دشمن^{۶۲} و نفاقی پنهان از سوی دوست^{۶۳} (سپاه علی(ع)) به نتیجه‌ای ناگوار انجامید که حداقل آن رسمیت یافتن خلافت معاویه بود در حالی که خود به امارت شام راضی بود. به هر حال کوفه در این نبرد به ویژه پس از جریان حکمیت بیش از پیش دچار سردرگمی و حیران شد و یافتن حق و حقیقت برای او مشکل شد. پیدایی خوارج، برخی را که گمان حقانیت نسبت به آنان می‌بردند با خود همراه کرد و برخی دیگر در انتظار روشن شدن حقیقت به انزوا رفتند و برخی دیگر که هم‌چنان با علی(ع) ماندند چون هنگامه نبرد و آمادگی رسید، خود دچار سستی شدند که امام علی(ع) آنان را بارها از این همه دم‌دمی مزاجی و تذبذب نکوهید و حتی به شکوه یک تن از شامیان را با ده تن از آنان برابر دانست.^{۶۴} چرا که آنان بر باطل خویش استوارند و اینان در حق



خویش متزلزل.

کوفه در بستر آنچه که گفته آمد در سرگردانی و حیرت بود تا اینکه معاویه رسماً علیه خلیفه مسلمین امام حسن (ع) به پیکار برخاست و به ترفندی که حتماً برای مردم شام و حتی کوفه توجیه شدنی بود، با پیمان نامه‌ای که هرگز بدان وقعی ننهاد،^{۶۵} خلافت را به دست گرفت و طی بیست سال حکومت خود آن‌گونه سیاست بازانه و فریب کارانه عمل کرد که حتی برای نیکان و زیرکان جامعه اسلامی نیز امر مشتبه گردید که به راستی اسلام واقعی چیست و چگونه رفتار و سیرتی را طلب می‌کند. کوفیان در این اوضاع بیش از دیگران در شگفت ماندند چون از یک سو از سنت و سیره نبوی چیزهایی شنیده بودند و از دیگر سو رفتار علوی را به عیان دیده و باتمام وجود خویش لمس کرده بودند اما در این زمان از کسی که مدعی خلافت اسلامی است چیزهایی عجیب می‌شنیدند و می‌دیدند، از این رو گاه به اعتراض و خشم بر می‌خاستند اما اغلب به سخت‌ترین شکل مجازات می‌شدند^{۶۶} تا اینکه معاویه مرد و یزید بر سر کار آمد.

کوفیان که تاحدی در مکتب علی (ع) درس دین‌داری آموخته بودند هم‌چنان به عشق او و فرزندش در تب و تاب بودند اما جهل فراگیر و اختناق حاکم و تبلیغات سوء، آنان را آن‌گونه که باید در حرکتشان استوار نداشت، هر چند با دیدن نقض عهدهای معاویه و فسادهایی که مرتکب شده بود وی و سپس فرزندش را قانونی نمی‌دانستند اما کم عمقی اطلاعات دینی و سیاسی و دغدغه‌های زندگی، گاه آنان را به تصمیم‌های زود هنگام و بدون پشتوانه عقلی و فکری، و بی ثبات می‌کشاند^{۶۷} و بدیهی بود که چون هنگامه آزمایش می‌رسید دین داران واقعی و حامیان حقیقت اندک بودند.

□ ۳. بصره

از دیگر شهرهای نوین‌یاد در اسلام، بصره است که از نظر سیاسی، بیشترین ساکنین آن را طرفداران عثمان تشکیل می‌دادند^{۶۸}. این شهر هم‌چون کوفه، در زمان عمر و به عنوان پایگاهی نظامی ساخته شد و در اندک زمانی محل اسکان و تجمع اعراب به ویژه شمالی شد. به تعبیر یعقوبی «بصره شهر زیبا و مرکز تجارتها و اموال آن بود و آن شهری مستطیلی که مساحتش بر اساس همان نقشه‌ای که در موقع فتح آن در حکومت عمر در سال هفده بنیاد نهاده شد، دو فرسخ در یک فرسخ است»^{۶۹}.



عتبه بن عزوان وقتی در خریبه منزل گزیده بود به عمر نوشت که مسلمانان ناگزیر از داشتن منازلی هستند که به زمستان در آن قشلاق کنند و چون از نبرد باز گردند در آن مأوی گیرند. عمر با این قید که آن مکان نزدیک به آب و چراگاه باشد از او خواست تا موقعیت آن را برایش وصف کند. عتبه نوشت که زمینی را بر کرانه صحرا در مناطق حاصل خیز یافته‌ام که نزار فراوان دارد و نزدیک آب گیرهایی است که نزار در آن پدید آمده‌اند. عمر آن مکان را پسندید و فرمان داد تا در آنجا سکنی گزینند.^{۷۰} پس از تأسیس شهر یا اندکی پس از آن ابوموسی اشعری بدانجا ولایت یافت.^{۷۱} سرزمینهای این شهر میان قبایل عربی که پس از انقراض سلطنت سامانیان به آنجا مهاجرت کردند تقسیم گردید و به زودی آبادی یافت.^{۷۲} نوبنیادی و پایگاه نظامی بودن آن موجب شد که ساکنان آن با بافتی ناهمگون در کنار یکدیگر جای گیرند. آنان که از سرزمینهای دیگر به این دیار آمده بودند بیش از هر چیز به جهاد، فتح و غنیمت می‌اندیشیدند. غنایم به دست آمده به اضافه درآمدهای منطقه‌ای، زندگی ویژه‌ای را برای ساکنان آن رقم زد، خصوصاً آن که در زمانی کوتاه پس از تأسیس، عثمان خلافت یافت و زندگی دنیایی و رقابت بر سر ثروت ارزشی به شمار آمد. برای بصریان این نگرش به زندگی خوشایندی داشت هر چند وجود برخی از افراد دردمند، اعتراضاتی را علیه دستگاه حاکمه بر می‌انگیخت. پس از کشته شدن عثمان و روی کار آمدن علی (ع)، بصره با حضور برخی از صحابه و نیز همسر پیامبر (ص)، عایشه در آنجا، نقشی کلیدی یافت.^{۷۳} نبرد جمل با همکاری این شهر و حمایت بی دریغ اینان و تحت تأثیر جو مسموم تبلیغاتی روی داد. اینها که به دور از آنچه در مدینه رخ داده بود، در انتظار فرجی بودند، با آمدن عایشه، طلحه و زبیر، گره کور را گشوده یافته و راه صحیح را پیدا دیدند بی آنکه به جستجو پردازند متأثر از فضای عاطفی ایجاد شده از سوی سردمداران جمل که از دید توده مردم افرادی جاافتاده و سرشناس بودند، علی (ع) را مؤثر در قتل عثمان و یا لاقل حامی شورشگران علیه او قلمداد کرده و باب دشمنی با آن حضرت را گشودند و دیگر مجالی رخ نداد تا بتوانند به حقیقت امر آگاهی یابند. نبرد جمل که به کشته شدن بسیاری از مسلمانان به ویژه بصریان انجامید،^{۷۴} آتش کینه را نسبت به علی (ع) و خاندان او در میانشان شعله ور ساخت و برای انتقام آمادگی یافتند. معاویه نیز با شعاری مشابه آنچه اهل جمل مدعی آن بودند به میدان آمد. برای اهل بصره که در تاریکی فضای سیاسی و اجتماعی به گمراهی کشیده شده بودند پس از جمل، معاویه‌ای آشنا شدند که هم خون‌خواه عثمان بود و هم مدافع جملیه‌ها که در یک تبلیغات غیرانسانی،



شهیدان راستین جلوه کرده بودند. بنابراین او کسی بود که می‌بایستی از طرف دین‌داران حمایت شده تا به اهداف خود دست یابد. پس از خلافت و اقتدار او، بصریان هم‌چنان وی را عنصری حق‌مدار دانسته و با سیاست او پیش آمدند.^{۷۵}

□ ۴. شام

سرزمین شام واقع در شمال عربستان از مناطق حاصل‌خیز و خوش آب و هوا به شمار بود و از نظر سیاسی تحت نفوذ حکومت روم شرقی قرار داشت. در آغازین حملات مسلمانان به مناطق برون مرزی در زمان رسول خدا(ص) بخشی از این سرزمین مورد توجه مسلمین قرار گرفت اما «حمله به شام در دوران ابوبکر آغاز شد به فرماندهی خالد بن ولید ولی فتح آن به سال چهارده و در دوره عمر رخ داد. عمر خالد را برکنار و ابو عبیده را به فرماندهی برگزیده بود اما فتح به دست خالد انجام گرفت.»^{۷۶}

یزید بن ابوسفیان از طرف خلیفه به امارت آنجا گمارده شد تا اینکه در سال ۱۷ در طاعون «عمواس» درگذشت^{۷۷} و پس از او معاویه به عنوان جانشین برادر از خلیفه حکم گرفت. او با بهره‌گیری از عنصر نسب و قدرت تبلیغی، آن‌گونه به آموزش دینی مردم پرداخت که خود می‌خواست و اسلام در میان مردم آنجا از طریق هم‌شناسایی شد. شامیان معاویه را به عنوان سفیر اسلام و الگوی مجسم آن می‌دانسته و تنها از طریق او به مفاهیم اسلامی راه می‌یافتند و حتی برخی از توده مردم برابر روایتی ساختگی او را هم‌نشین پیامبر(ص) در بهشت گمان کرده و علاقه و دوستی او را بر بندگان واجب می‌شمردند.^{۷۸} معاویه با بهره‌گیری از این فرصت به احیای سنت‌های قومی و جاهلی و تصویر و آرونة ارزشهای اسلامی پرداخت و به شیوه شاهان به امارت روی کرد^{۷۹} و حتی از سنت و روش خلیفه وقت نیز عدول کرد به گونه‌ای که برای عمر مایهٔ اعجاب بود؛ چنان‌که آورده‌اند:

«چون معاویه هنگام آمدن عمر به شام با ابهت و شکوه و لباس پادشاهی و سپاهیان گران و بسیج فراوان با عمر بن خطاب ملاقات کرد، عمر این وضع را ناپسند شمرد و گفت: ای معاویه، آیا به روش کسرایان گزایی؟ معاویه گفت: ای امیر المؤمنین، من در مستندی می‌باشم که با دشمنان روبه‌رو هستم و ما را در برابر مباهات ایشان، آرایش جنگ و جهاد نیازمندی است.»^{۸۰}

این شیوه رفتار معاویه که با توجیهی نه‌چندان زیرکانه همراه بود از نگرش او به زندگی ارزشها پرده بر می‌دارد.





شامیان با این الگو و آهنگ پیش رفتند و با روی کار آمدن عثمان (به عنوان خلیفه) که در نسب به طیف اموی پیوند داشت^{۸۱} و در روش هم چون معاویه می‌زیست، نه تنها در اصلاح شیوه زندگی مردم به سوی اسلامی شدن پیش نرفت بلکه در تثبیت وضعیت نابهنجار مهر تأیید نهاد. فتوحات پی‌درپی در مناطق غربی و غنایم بسیاری که عاید مسلمین می‌شد زندگی تجملی همراه با رفاه را برای شامیان به ارمغان آورد و معاویه با این سرمایه که بدون هیچ حساب و کتابی در اختیارش قرار گرفته بود به استخدام حدیث سازان و خریدن سیاست مداران و تطمیع سود جویان دست زد و توانست هم نیروهای بسیاری را اطراف خود جمع کند و هم به ترویج باورهای خود پردازد و هم با تمام توان به تخریب چهره‌های رقیب دست بزند.^{۸۲} بدین‌گونه شامیان در قلعه نامرئی استواری قرار گرفتند که هرگز به بیرون آن راهی نداشتند و او توانست با این شیوه مردم را در جهلی فراگیر قرار دهد:

«یکی از اخباریان نقل کرده که به یکی از مردم شام که به صف بزرگان و خردمندان و صاحب نظران آنها بود گفته بود این ابوتراب کیست که امام او را بر منبر لعن می‌کند؟ گفت: گمان می‌کنم یکی از دزدان ایام فتنه بوده است!»^{۸۳}

این داستان هر چند مربوط به دوره‌های بعد است اما شنیدنی است که چگونه معاویه با تبلیغات همه‌جانبه، خفقانی باور نکردنی در جامعه اسلامی با بهره‌گیری از عنصر دین ایجاد کرد. قوت سیاست معاویه در کار جذب قلوب خاص و عام بدانجا رسیده بود که پس از ختم صفین یکی از اهل کوفه سوار بر شتر «نر» خود به دمشق رفت و یکی از مردم دمشق با او درآویخت که این شتر «ماده» از من است و در صفین از من گرفته‌ای. دعوی پیش معاویه بردند و دمشقی پنجاه شاهد آورد و همه شهادت دادند که





این شتر ماده از اوست. معاویه به ضرر کوفی حکم داد و بگفت تا شتر را به دمشق تسلیم کنند. کوفی گفت: خدایت به صلاح رهبری کند، این شتر نر است و ماده نیست. معاویه گفت: این حکمی است که داده شده است. پس از آنکه قوم پراکنده شدند کسی فرستاد و کوفی را احضار کرد و قیمت شتر او را پرسید و دو برابر آن را به او داد و نکویی کرد و گفت: به علی بگو من با صد هزار نفر که شتر ماده را از نر تشخیص نمی دهند با او جنگ خواهم کرد.^{۸۴}

در این واقعه، میزان جهالت مردم و هماهنگی آنان و نیز نفوذ معاویه قابل توجه است.

معاویه در دوره خلافت عثمان هر چه بیشتر بر شام سلطه یافت. با کشته شدن عثمان به دنبال انحراف و انحطاطی که از سالها پیش در زیر پوسته جامعه مسلمانان ریشه دوانیده بود و روی کار آمدن علی (ع) بر اساس نیاز و شناخت واقعی، معاویه را در چالش بزرگی قرار داد اما وی که از پیش تمامی راههای فهم درستی را بر مردم بسته بود برای حفظ موقعیت خویش، با بهانه فرار دادن خون عثمان به مقابله با امام پرداخت.^{۸۵}

شامیان که تنها از طریق معاویه به شناخت اسلام، خلافت، صحابه، عثمان، علی (ع) و... رسیده بودند در تحلیل آنچه در مرکز خلافت پیش آمده بود جز به حقانیت راهی که معاویه پیشه کرده بود حکم نمی کردند به ویژه آنکه شماری از اصحاب رسول خدا (ص) که در طی چند سال گذشته به دیار شام مهاجرت کرده و سکنی گزیده بودند روشی متفاوت با معاویه در زندگی اتخاذ نکرده بودند^{۸۶} و همین تأییدی بر سیره او محسوب می شد.

پس از نبرد جمل و کشته شدن شماری از مسلمانان، معاویه بهانه‌ای دیگر یافت تا به تحریک عواطف مردم پرداخته و هر چه بیشتر در تداوم راهی که پیش گرفته بود توفیق یابد. احساسات



برانگیخته شده و فریاد و اغثمانای او مردم شام را به کینه‌توزی آشکاری علیه خلیفه مسلمین کشاند و آنان به گمان اینکه معاویه تنها کسی است که می‌تواند آنان را به رستگاری و فلاح برساند، در کارزاری بزرگ علیه امام وارد ساخته شدند. نبرد صفین تنها میدان مواجهه شامیان با دیگر مسلمانان نبود بلکه مواجهه با مسلمانان اصیل بود چرا که شامیان تاکنون هر چه دیده بودند یا مسلمان شده دست معاویه بودند و یا مسلمانان مهاجری بودند که هم چون معاویه در پی زندگی راحت و بی‌دردسر می‌گشتند و اما در این صحنه با نیروهایی مواجه شدند که تمام هم و غمشان اسلام و جهاد در راه خدا و در رکاب امام‌المسلمین بود. معاویه با وقوف به این نکته نمی‌گذاشت تا شامیان با سپاهیان علی (ع) درآمیزند و حقایق پنهان اسلام و مسلمانی را دریابند^{۸۷} و در نهایت نبرد صفین به شیوه‌ای خاتمه یافت که از منظر شامیان سطحی‌نگر، دین‌داری و قرآن‌مداری معاویه را می‌نمود.

پس از صفین معاویه رسماً خود را خلیفه خواند و بدین‌گونه هرگونه مجالی که ممکن بود شامیان را به اندیشه احتمال وجود حقیقت‌دز و رای آنچه با آن خوی کرده بودند، رهنمون شود، از دستشان ربود و بیش از بیست سال او رهبری جامعه اسلامی را بر دوش گرفت و در این مدت در تثبیت بیشتر موقعیت خود و خویشاوندانش کوشید و با استفاده از نیروهایی چون خودش توفیق‌هایی روزافزون یافت. توفیق او بیشتر مربوط به اطرافیانش بود، از آن جمله عمرو عاص نائب خلیفه در مصر حاصل‌خیز، مغیره بن شعبه حاکم کوفه پرآشوب و زیاد بن ابیه حاکم بصره ناراضی.^{۸۸} و با اعتماد بر دیگران کار خود را پیش برد. وی در استواری قدرت خویش و بسط فتوح اسلام بر بومیان شام که هنوز بیشترشان بر دین مسیح بودند و نیز بر عربان آن دیار که بیشترشان از یمن بودند تکیه داشت و بر مسلمانان نوآمده از حجاز اعتماد نداشت.^{۸۹}

به هر روی معاویه تا پایان زندگی خود در ناآگاه نگاه داشتن مردم کوشید و برای پس از خویش نیز بر خلاف پیمانی که با امام حسن (ع) بسته بود فرزندش یزید را که فردی عیاش و ناشایست بود^{۹۰} به خلافت نهاد و بدین‌گونه مردم هم‌چنان در جهل و تاریکی خود ماندند.

◀ دگرگونی‌های پیش آمده در جامعه اسلامی

از آنچه در باره چهار شهر بزرگ اسلامی بیان داشتیم تا حدودی به واقعیت‌های حاکم بر جامعه اسلامی عصر امام حسین (ع) نزدیک شدیم، اما گذشته از اینها در مجموع، تحولاتی



در جامعه اسلامی رخ داد که فهم آنها تحلیل فاجعه در دناک عاشورا را آسان تر می‌کند. به هر روی جامعه‌ای که امام در آن به اعتراض برخاست و فریاد حقیقت‌خواهی و دیانت‌جویی‌اش را در مقاطع مختلف، تا شهادتش سرداد ویژگی‌هایی داشت که به اختصار می‌توان چنین بیان کرد:

□ ۱. از نظر دینی - دنیا دینی

جامعه عرب با بعثت پیامبر بزرگ و تلاش پی‌گیر او و اصحابش از بدترین روش زندگی به متعالی‌ترین آن فراخوانده شد و در اندک زمانی دگرگونی فاحشی یافت و قوانین و احکام اسلامی بر آن حاکم شد و باورهای پاک و آسمانی جای گزین عقاید خرافی و غلط گردید، دین اسلام به عنوان عنصری نجات‌دهنده آدمی که نگرش جامع به هستی داشت و دنیا و آخرت را هم چون پدیده‌ای واحد و جدا ناپذیر می‌دید، در آن سایه افکند و انسانها را به حقیقتی فراخواند که در آن آدمیان برابر و جهان مسخر قدرت لایزال الهی بود. پس از پیامبر (ص) چیزی نگذشت که در میان صحابه برای رسیدن به قدرت دنیایی اختلاف افتاد و دین به عنوان عاملی توجیه‌کننده خواسته‌های آنان درآمد.^{۹۱} این کجروی و دنیا‌خواهی در تمامی زوایای زندگی مسلمانان سایه افکند. جهاد، مبارزه ایثار و از خودگذشتگی و تحمل سختی‌های طاقت فرسا که در پیش برای تقرب به خدا و کمال یابی بود، در خدمت رسیدن به غنیمت و بیرون کردن حریف از میدان رقابت به کار گرفته شد. دین در میان بیشترین مردم به تبع از سردمداران و کارگزاران، وسیله و ابزاری برای آسوده زیستن و بی‌دغدغه بودن تلقی شد و دین را به تعبیر امام حسین (ع) تا آنجا می‌خواستند که به کار دنیایشان بیاید:

«الناس عبید الدنیا، والدین لعق علی السنتهم. یحوظونه ما دزت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قلّ الدیانون»^{۹۲}

مردم برده‌های دنیا هستند و دین لقلقه زبانشان است، تا آنجا از دین حمایت و پشتیبانی می‌کنند که زندگیشان در رفاه باشد. و آنگاه که به آزمون در آیند دین داران اندک‌اند.

دین در زندگی آدمی هم بخشی از نیازهای آدمی را رفع می‌کند و هم نیازهایی را که به حقیقت وجود انسانی مربوط است و بشر بدان توجهی ندارد، برای انسان معرفی می‌کند و درستی زندگی انسان را بدین گونه نشان می‌دهد. آدمیان گاه در فراز و نشیب زندگی و بیشتر در عصر آرامش و آسایش، تنها به خویشتن ظاهری خود می‌اندیشند و آدمیت خود را تا سرحد موجودی جاندار (حیوان) فرو می‌کشند و حقیقت وجود خویش را فراموش می‌کنند



و دین، با توجه دادن او به حقیقت مطلق، راه صحیح زیستن را که به سوی خداوند باری و کمال مطلق است در پیشش می‌نهد. انسان زمان پیامبر (ص) در چنین مسیری گام می‌نهاد ولی بعدها مسیر زندگی عوض شد به ویژه پس از خلافت امام حسن (ع) و روی کار آمدن معاویه، که رسماً دین حقیقی از صحنه زندگی کنار نهاده شد و دینی جایگزین آن شد که تنها در قاموس امویان تعریف‌پذیر بود.^{۹۳}

تحولی که در نگرش آدمیان در این دوره پدید آمد دفعی و یک‌باره نبود بلکه به تدریج و در فرایندی طولانی شکل گرفت به گونه‌ای که برای برخی قابل فهم نبود، از روزی که سقیفه پیش آمد و در آنجا بی‌دغدغه دین خواهی به تعیین امیر و وزیر پرداختند؛^{۹۴} تا آن زمان که خلیفه رسماً اعلام کرد که دو چیز در زمان رسول خدا سنت بود و من آن را حرام و عامل به آنها را عقاب می‌کنم؛^{۹۵} تا روزی که تبعیدی پیامبر (ص) به جامعه اسلامی برگردانده شد و رسماً در دستگاه خلافت دینی مورد احترام و توجه قرار گرفت^{۹۶} و تا آن زمان که مؤمن‌ترین فرد به پیامبر (ص) و قرآن ناطق، به حیلتی دینی محکوم شناخته شد،^{۹۷} دین از مسیر خود خارج و آهسته آهسته مسخ شد تا اینکه معاویه توانست آشکارا حکومت خویش را دنیایی معرفی کند و رسماً اعلام کند که من برای دنیای شما خلافت می‌کنم.^{۹۸} دینی که پس از خلفای راشدین از طرف حکومت تفسیر و تبیین می‌شد تنها تفاوتش با آنچه در دوره جاهلیت بود آن بود که دین جاهلی قدرت بسیج نیروهای عظیم را برای سرکوبی انسانی و الا نداشت اما این دین چنین قدرتی داشت. دینی که در عصر امام حسین (ع)، مردم بدان روی داشتند تنها نامی از دین بود، محتوای آن دگرگون شده بود. دینی بود که ابوذر به نام آن کشته می‌شد^{۹۹} و حجر بن عدی و یارانش قتل عام شده^{۱۰۰} و علی (ع) ترور می‌شد^{۱۰۱} و امام حسن (ع) مسموم^{۱۰۲} و حتی نام پیامبر (ص) را بر زبان آوردن جرم به حساب می‌آمد^{۱۰۳} و چنین دینی، تنها به دنیا می‌نگریست و هر چه تأمین دنیا و الزامات آن اقتضا می‌کرد، از آن، همان فهمیده می‌شد. پس کارآیی‌اش تا آنجا بود که به دنیا لطمه‌ای وارد نسازد. بدیهی است که در چنین نگاهی ارزشها وارونه و بدعتها بروز می‌کنند و احکام دینی پایمال شده و مردم بی تفاوت می‌شوند و در چنین جامعه‌ای انتظار حق طلبی و ظلم ستیزی چندان واقع بینانه نیست، شاید بشود شاخص‌های جامعه دنیادینی را چنین بر شمرد:

● الف. عمل نشدن به حق

امام حسین (ع) بیش از هر کس دیگر در تصویر زمانه خویش کوشیده است. وی تحول را

در خطبه‌ای بیان می‌دارد:

«اما بعد فقد نزل بنا من الامر ما قد ترون و ان الدنيا قد تغيرت و تنكرت و ادبر معروفها و لم يبق منها الا صباية كصباية الاناء و خسيس عيش كالمرعى الوبيل، الا ترون الى الحق لا يعمل به و الى الباطل لا يتناهي عنه ليرغب المؤمن في لقاء الله فاني لا اري الموت الا سعادة و الحياة مع الظالمين الا برما؛^{۱۰۴}»

اما بعد، بر ما همان فرود آمد که می‌بینید؛ به راستی اوضاع زمان دگرگون شده، زشتیها آشکار و نیکیها و فضیلتها از محیط ما رخت بسته، از ارزشهای انسانی چیزی جز اندکی به مانند قطره‌های مانده در ته ظرف آب، چیزی نمانده است، مردم در زندگی ننگین و ذلت‌باری به سر می‌برند که نه به حق عمل می‌شود و نه از باطل روگردانی می‌شود. شایسته است در چنین محیط پلیدی، انسان مؤمن فداکاری کند و به دیدار حق بشتابد. من در چنین فضایی مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را چیزی جز نکبت نمی‌دانم.»

● ب. تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر

امام در وصیت‌نامه خویش به محمد حنفیه، که در آن به انگیزه قیام خود اشاره دارد

چنین می‌فرماید:

«انی لم اخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، اريد ان آمر بالمعروف و انهي عن المنکر و بسيرة سيرة جدی و ابي علی بن ابي طالب.»^{۱۰۵}

با اینکه امام (ع) می‌داند که در این حرکتی که آغاز کرده است کشته شدن و اسارت خاندان وجود دارد^{۱۰۶} اما انگیزه دین‌خواهی و ضرورت اصلاح جامعه انسانی وی را به پیش می‌برد و اعلام می‌کند که نه از روی خودخواهی و یا خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری، بلکه به منظور امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده است و می‌خواهد در امت جدش اصلاح را جستجو کند و به سیره رسول خدا و علی (ع) عمل نماید.

● ج. مرگ سنت و شکوفایی بدعت

بزرگترین خطری که جامعه دینی را تهدید می‌کند ظهور بدعت است و در جامعه زمان امام چنین اتفاقی رخ داد و چنانکه آن حضرت در مکاتبه با مردم بصره پس از اشاره به رسالت پیامبر (ص) و نقشی که در هدایت مردم ایفا کرد می‌نویسد که من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر دعوت می‌کنم، چون در شرائطی قرار گرفته‌ایم که سنت پیامبر (ص) از میان رفته و جای آن را بدعت فرا گرفته است، اگر سخن مرا بشنوید، شما را به راه سعادت و خوشبختی هدایت خواهم کرد:



«انا ادعوكم الى كتاب الله و سنته نبيه فان السنة قد امت و البدعة قد احييت فان تسمعوا قولي اهدكم الى سبيل الرشاد»^{۱۰۷}

● د. تجری در مقابل احکام الهی

رکن اصلی دین، احکام و قوانین آن است و آن گاه که در جامعه احکام الهی عملی شود و روابط انسانها بر اساس قانون آسمانی تعریف شود جامعه دین دار خواهد بود. در جامعه زمان امام حسین (ع) آشکارا احکام الهی زیر پا گذاشته می شود بی آنکه علمای زمان که به فرموده پیامبر (ص) در چنین هنگامه ای می بایستی علیه آن به پاخیزند،^{۱۰۸} اعتراضی کنند. معاویه در ملاء عام، زیاد بن ابیه را بر خلاف سنت اسلامی، «الولد للفراش»، به گواهی ابو مریم، به پدرش ملحق کرد^{۱۰۹} و او را برادرش خواند بی آنکه آب از آب تکان بخورد.

● ه. کنار گذاشتن دستور رسول خدا (ص)

امام حسین (ع) در پاسخ مروان که او را به بیعت با یزید خوانده بود فرمود:
انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام ان بليت الامة براع مثل يزيد و لقد سمعت جدی رسول الله يقول الخلافة محرمة على آل ابی سفيان فاذا رايتہ معاوية على منبري فابقروا بطنه و قد رآه اهل المدينة على المنبر فلم يبغروا فابتلاهم الله بيزيد الفاسق»^{۱۱۰}
بنابر آنچه آمد، دینی که در میان مردم وجود داشت تنها پوسته و ظاهری بیش نبود و محتوای آن دگرگونی جدی یافته بود.

□ ۲. از نظر سیاسی - نیرنگ پیشگی

شاید سریعترین و آشکارترین دگرگونی که در جامعه اسلامی رخ داد، تحول سیاسی و نگرشهای آن بود. پیامبر (ص) در جامعه ای مبعوث شده بود که از یک نظام سیاسی و حکومتی برخوردار نبود، سیاست بر محور افراد و افراد در فرایند خاص حاکمیت می یافتند.^{۱۱۱} در تفکر عرب جاهلی، زندگی اجتماعی تعریفی ویژه داشت که عمده ترین شاخصه آن چنین است:

● الف. خون محوری

جامعه عرب شکل یافته از افرادی بود که در نسب و نژاد با یکدیگر پیوند داشته و آنچه آنان را به عنوان مجموعه واحد پیوند می داد خون بود. خون عنصر وحدت بخشی



بود که در وجود یکایک اعضای هم‌زیست جامعه جریان داشت و مجموعه انسانهای هم‌خون قبیله را شکل می‌دادند. بنابر این قبیله تنها اجتماعی بود که عرب جاهلی آن را شناخته و در آن می‌زیست و بیرونیان تنها در شرائط ویژه، و با هم‌خون شدن می‌توانستند به عضویت قبیله درآیند.^{۱۱۲}

● ب. محوریت فرد

زندگی قبیله‌ای بر محور فرد می‌گشت که به عنوان رئیس یا شیخ آن شناخته می‌شد. رئیس قبیله از طریق وراثت با داشتن چند ویژگی برگزیده می‌شد و پس از آن تبعیت از او بر همگان لازم می‌شد و فرد متخلف، به جریمه‌های سنگینی محکوم می‌شد که یکی از آنها طرد از قبیله بود.^{۱۱۳}

در نظام قبیله‌ای اصل بر اطاعت و تسلیم و پذیرش فرامین رئیس بود و علت اصلی سرسپردگی حفظ موقعیت قبیلگی و خون بود.

● ج. عدم استقلال در هویت

انسانها در نظام قبیله‌ای، به مانند عضوی از پیکره بزرگ به شمار بودند و از خود هویت مستقلی نداشتند، از این رو رئیس قبیله برای آنان تصمیم می‌گرفت و عمل می‌کرد و هنگامی که جرمی از فردی از قبیله نسبت به فردی از قبیله دیگر رخ می‌داد، تمامی اعضای قبیله مجرم شناخته می‌شدند و جرم به پای قبیله نوشته می‌شد.^{۱۱۴}

● د. نفع و ضرر، محور حق و باطل

در جامعه عرب حق و باطل بر محور نفع و ضرر قبیله می‌گشت و آنچه که برای قبیله سودمند بود به عنوان حق شمرده می‌شد و آنچه زیان آور بود به عنوان باطل معرفی می‌شد و به تعبیر دیگر در نظام قبیله‌ای حق و باطل بر اساس ارزشهای انسانی و ملاک‌های متعالی تعریف نمی‌شد.^{۱۱۵}

● ه. نظام ملوک الطوائفی

نظام سیاسی عرب، ملوک الطوائفی بود. هر قبیله‌ای در تصمیم‌گیری و انجام امور جمعی و حکومتی استقلال داشت و بدیهی است که در چنین نظامی، اصول حاکم بر سیاست،



اصولی محدود و بسته است.^{۱۱۶}

○ جامعه اسلامی

ظهور اسلام و پیامبر (ص) در چنین محیطی رخ داد و آن حضرت پس از هر چیز برای اینکه بتواند پیام الهی خویش را به گوش توده مردم برساند، در نگرش آنان به زندگی و خویشتن و جامعه تحولی آفرید و در این جهت کوشید تا آنچه عرب بدان پای بند بود برکنده و اصول دیگری را جای گزین گرداند. او عرب را به عنوان انسانی مستقل و مختار معرفی کرد و در طی دوران دعوتش بدو آموخت که چگونه بر پای خویش ایستاده و از پیروی کورکورانه بپرهیزد و برای زندگی خویش برنامه داشته باشد و به صلاح و مصلحت خویش گام بردارد و مسؤول عمل کرد خویش باشد^{۱۱۷} و حق را جدای از منافع فردی و جمعی بشناسد. بدین گونه پیامبر (ص) با تغییر نگرش عربان به جامعه قبیله‌ای، جامعه انسانی را شناسایی کرد و نشان داد که آنچه بیکره یکی جامعه را می‌سازد انسانهایی با اهداف، انگیزه‌ها، آرمانها و نیازها و خواسته‌های مشترکند نه خون و نسب^{۱۱۸} در چنین جامعه‌ای شایسته‌ترین فرد، به رهبری برگزیده می‌شود و تبعیت آدمیان از او به مثابه پیروی گمراهی از هدایت یافته یا راه گم کرده‌ای از راه بلد است^{۱۱۹} و او که جلودار جامعه انسانی در امور اجتماعی می‌شود، آگاه‌ترین و شایسته‌ترین آن مجموعه است^{۱۲۰} هر چند به قبیله‌ای وابسته نبوده و یا از خاندان مشهوری نباشد. چیزی که رهبری انسانی را توجیه می‌کند توانایی، دانایی، خردمندی، ایمان، وارستگی، و شایستگی او است که خود بدان دست یافته است و پیروی از او با آگاهی و اختیار کامل و ناشی از انتخابی معقول است.

تلاش چندین ساله پیامبر (ص) با هجرت به مدینه تحقق عینی یافت. او در این شهر، جامعه‌ای را طراحی کرد که همه انسانها از هر نژاد و نسب در آن امکان زندگی یافته و نقش آفریدند و با توجه به سه اصل آزادی انسانی، شایستگی سالاری و مسئولیت انسانی همگان، هر کسی می‌توانست نسبت به مهم‌ترین مسایل سیاسی و اجتماعی اظهار نظر و مداخله نماید و بالاترین مقام سیاسی و دینی با عنایت بدو گوش داده و گاه نظراتش را به کار می‌بست.^{۱۲۱} بنابراین در مکتب رسول خدا رابطه انسانی تعریفی جدید یافت و بر اساس اصول اخلاقی متعالی استوار شد و اصل عدالت، عدم تجاوز و خردمندی به جای خود خواهی، تجاوزگری و جهالت که اصول حاکم بر نظام قبیله‌ای بود نشست و حکومتی واحد را در





اسلام را در درون خویش راه داده باشند اینان در برنامه‌ای از پیش طراحی شده عمر را از پای در آوردند^{۱۲۹} اما او در بستر مرگ برای آینده جامعه اسلامی اندیشه‌ای کرد که به راستی هیچ توجیهی برای آن نمی‌توان ساخت. او شش تن را به عنوان اعضای شورای برگزید که می‌بایست طی سناریویی، فردی را از میان خویش به خلافت بردارند.^{۱۳۰} تمامی آنان از مهاجرین بودند و هرگز هیچ یک از آنان مدعی هم سطحی با یکدیگر به ویژه با امام علی (ع) نبودند و عمر با این عمل هم‌گزینش اصلح را زیر سؤال برد و هم‌گزینش‌گری مردم را خنثی کرد، دو اصلی که در سیاست‌گری اسلامی، بسیار اساسی بود.

عثمان پس از عمر طی فرایندی بر سر کار آمد. وی که فردی ضعیف، سالخورده خویشاوند دوست و وابسته به خاندان اموی بود بر خلاف عهدی که با عبدالرحمن بن عوف بسته بود،^{۱۳۱} بی‌توجه به سنت رسول و حتی دو خلیفه پیشین، دست به تغییراتی در ارکان نظام زده و شیوه‌ای را پیشه ساخت که جز ملک شخصی دانستن خلافت، هیچ توجیهی برای آن نمی‌توان یافت.

خلیفه بی‌دغدغه اصلاح امور و هدایت مردم به زندگی تجملی و اشرافی روی آورد و با به‌کارگیری و ارج‌گذاری به افرادی زشت سیرت و بدکردار،^{۱۳۲} آنچنان نابسامانی در جامعه ایجاد کرد که هرگونه رفتار غیر دینی و خشونت سیاسی توجیه‌پذیر بود. رفتاری که امیر خلیفه، معاویه در شام نسبت به صحابی بزرگ پیامبر (ص) ابوذر، که به اعتراض علیه او برخاسته بود، انجام داد نه تنها برای عثمان پذیرفتنی بود حتی در شدت عمل او نسبت به ابوذر اثر گذاشت.^{۱۳۳}

سیاست و حکومت با گذر زمان دستخوش آسیب‌های بسیاری شد و از جایگاه دینی خود خارج به بازیچه‌ای در دست خلیفه مبدل گردید به گونه‌ای که برخی از مسلمانان پس از طی





مراحلی، بر خلیفه شوریده و او را از پای در آوردند.

پس از عثمان، اندک آگاهی که در مردم پیدا شد آنان را به سوی علی (ع) کشاند و برای اولین بار پس از رسول خدا، به شکلی معقول به گزینش خلیفه روی کردند. علی (ع) با همه بی میلی که تابع انحراف جامعه اسلامی از مسیر اصلی بود،^{۱۳۴} پذیرای خلافت شد و بر آن شد تا راهی صحیح و اصولی پیش گیرد و کژیها را به راستی کشانده و سرنوشت مردم را به دست خودشان دهد. او، اصل هدایت، اصلاح، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت گستری و انسان سازی را که از شوون امامت مسلمین بود، به کار بست تا شاید آب رفته را به جوی بازگرداند، اما آنان که کام خویش را با این شهدا تلخ می یافتند با افر و ختن آتش فتنه به نقض عهد پرداخته، ستم پیشه کردند و از دیانت خارج شدند (ناکثین، قاسطین و مارقین)^{۱۳۵} و در نهایت امام را با حيله گری و ستم به شهادت رساندند و پس از آن حضرت امام حسن (ع) را نیز که نزدیک هشت ماه^{۱۳۶} یا شش ماه^{۱۳۷} خلافت کرده بود همان گونه از صحنه برکنار کردند، بدین گونه حقیقتی که می رفت پس از سالها تجدید حیات کند، در پس پرده ای پنهان شد و صحنه سیاست عرصه قدرت نهایی و تاخت و تاز فرد و خاندانی شد که با دو خلیفه پیشین کینه ای دیرینه داشت.

○ خلافت معاویه و سیاستی نوین

معاویه پس از سالها امارت شام، به عنوان خلیفه به میدان آمد و از آن روز تحولی عظیم در سیاست پدیدار شد. بی تردید او فردی زیرک، تیز هوش و نیرنگ باز بود.^{۱۳۸} او که بیش از بیست سال در مناطق شمالی عربستان، دمشق، به عنوان امیر تام الاختیار لحظه شماری می کرد تا روزی آنچه را که در زمان پیامبر (ص) از دست داده بودند به دست آورد،^{۱۳۹} پس از رسیدن به آن از هیچ



کوششی دریغ نکرد. و با جذب افرادی سیاست‌پیشه و زیرک از یک سوی به تحکیم قدرت خویش دست زد و از طرف دیگر صحنه سیاسی را از وجود مخالفین خود پاک سازی کرد و از سومین سوی حکومت را در خاندان خویش موروثی ساخت. مشخصه‌های سیاست معاویه در نگاهی کلی چنین است.

○ الف. فریب و نیرنگ

منابع تاریخ اسلام، معاویه را فردی زیرک معرفی می‌کنند و گفته‌اند که وی یکی از چهار زیرک عرب (دهاء عرب) ^{۱۴۰} بود اما مطالعه در احوال او نشان می‌دهد که او چنانکه امام علی (ع) فرمود، ^{۱۴۱} در فریب‌کاری و نیرنگ‌بازی دستی بلند داشت. آنچه از نیرنگش در نبرد صفین مذکور است و حيله‌ای در انعقاد صلح با امام حسن (ع) به کار بست، ^{۱۴۲} موردی از موارد بسیار است.

○ ب. اختناق و جهل گستری

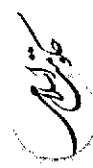
آزادی انسانی، آگاهی‌یابی و حق دخالت در امور زندگی از اولیات زندگی آدمی در جامعه است. معاویه با سیاست انقباضی، مردم را در محدوده‌ای از اختیار قرار داد که چاره‌ای جز پذیرش آن نداشتند. جاسوسیان بسیار، چاپلوسان و خبرچینان، هرگونه فضای باز را مسدود ساخته و با گسترش تبلیغات مسموم ^{۱۴۳} امکان حقیقت‌یابی و آگاهی را از همگان گرفته بود.

○ ج. استبداد و فشار

معاویه با دو رویه خشم و محبت، به اعمال سیاست پرداخت؛ خشم نسبت به دشمنان و رقیبان و محبت نسبت به خویشان و درباریان و از این طریق امکان دخالت و اظهار نظر در امور سیاسی و اجتماعی را از هر دو گروه ربود. شدت خشونت وی را در برخورد با حجر بن عدی و یارانش می‌توان یافت:

«در سال ۵۳ معاویه حجر بن عدی را دست بسته کشت. زیاد او را با نه تن از یارانش از اهل کوفه و چهار تن غیر کوفی به سوی دمشق فرستاد. در برج عذرا مردی یک‌چشم از طرف معاویه آمد و به حجر گفت: ای سرور ضلال و منبع کفر و طغیان و دوست‌دار ابوتراپ! امیرالمؤمنین به من فرمان داده است ترا با یارانت بکشم مگر آنکه از کفر خویش برگردید و رفیقتان را لعن کنید و از او بی‌زاری جوئید. نیمی پذیرفتند و نیمی دیگر کشته شدند.» ^{۱۴۴}

و شدت محبتش نیز از بذل و بخششهای بسیار دریافتنی است.



○ د. انحصار حکومت:

معاویه که با تلاش چندین ساله به خلافت دست یافته بود نمی خواست به راحتی آن را از خاندان خویش خارج سازد بدین منظور از سالها پیش، با رایزنی و هم اندیشه با اطرافیان و تطمیع آنان،^{۱۴۵} زمینه ولایت عهدی یزید را که فردی عیاش، سگ‌باز و شرابخوار، بود مطرح کرد و در نهایت رسماً به عنوان جانشین خود معرفی کرد. او هرگز دغدغه دین نداشت و جز به عیش و نوش نمی‌اندیشید.

یعقوبی و دیگران از مورخین نوشته‌اند در سالی که معاویه یزید را با لشکری برای فتح بلاد روم فرستاده بود در غذقذونه که در آنجا دیری بود به نام دیر مزان اتراق کردند و یزید در آن دیر با ام کلثوم نامی مشغول عیاشی و لذت‌بری شد و در اثر بدی هوا لشکر مبتلا به تب و آبله شدند و مرض به قسمی در اردوی مسلمین افتاد که مثل برگ خزان روی زمین می‌ریختند و می‌مردند؛ هر چه به یزید اصرار کردند زودتر از این جا کوچ کنیم اعتناء نکرد و این اشعار را سرود:

ما ان ابالی بمالقت جموعهم
بالبغذقذونه من حمی و من موم
اذا اتکأت علی الانمط فی غرف
بسدیر مزان عندی ام کلثوم^{۱۴۶}

امام حسین نیز در خطاب به ولید بن عتبه، استاندار مدینه، که از او خواسته بود تا با یزید بیعت کند فرمود:

«و یزید شارب الخمر و قاتل النفس المحترمة، ملعن بالفسق و مثلی لا یبایع مثله»^{۱۴۷}

اما خلافت به یزید رسید و باب جدیدی در حیات سیاسی اسلام گشوده شد. بنابراین تمامی آنچه به عنوان سیاست اسلامی در دوران پیامبر (ص) شکل گرفته بود و به صورت کم‌رنگ در زمان خلفا نگه داشته شد در زمان معاویه فرو ریخت، جامعه زمان معاویه و سپس فرزندش یزید، با سیاستی مزورانه، مستبدانه و غیر اسلامی اداره می‌شد و روشن است که در چنین فضایی هیچ اصلی انسانی بر قاعده نمی‌ماند و هر کاری به آسانی توجیه‌پذیر خواهد بود، تحولات سیاسی پیش آمده در این دوره، زندگی را بی‌پایه و انسانها را بی‌هویت ساخته بود و ارزشها جای خود را به زشتیها و ضد ارزشها داده و آدمیان بدان خوی کرده بودند. بی‌تفاوتی حاصل از این دگرگونی عنان حاکم را رها ساخته بود تا هر گونه که بخواهد پیش تازد.^{۱۴۸}



□ ۳. از نظر اقتصادی - سوداگرانه

تحول اقتصادی و معیشتی، عظیم‌ترین دگرگونی بود که در زندگی عربان مسلمان رخ داد. عربها که پیش از اسلام در زمین سخت و سنگ‌ها می‌زیستند و بدترین غذاها می‌خوردند^{۱۴۹} و خشونت طبیعت آنان به زندگی خشن خوی داده بود، پس از اسلام به ویژه پس از هجرت به مدینه و غنایمی که در نبردها به دست آوردند، وضع معیشتی مناسبی یافتند.^{۱۵۰} اوضاع مسلمانان در زمان پیامبر (ص) به سامان شد اما توصیه‌های فراوان پیامبر (ص) از یک سو و زندگی ساده و به دور از تجمل آن حضرت، از دیگر سو و سادگی زندگی اصحاب نزدیک به پیامبر چون علی (ع) و عمار و ابوذر و دیگران از سومین سو مسلمانان را در اعتدال معیشتی نگه داشته بود و به مال و منال دنیا به عنوان وسیله‌ای برای زیستن انسانی خویش می‌نگریستند و هرگز در کسب آن خود را به سختی نمی‌افکندند. مسلمانان هر چه بیشتر به دست می‌آوردند آن را بین هم نوعان نیازمند خویش تقسیم می‌کردند. در چنین حالی روشن است که انسانها سبک‌بال و بدون تعلقات، زندگی می‌کنند و هم چون مسافری همیشه آماده به سر می‌برند. در اواخر حیات پیامبر (ص) با فتح مکه عناصر جدیدی وارد جامعه اسلامی شدند و در اندک زمانی پس از آن از غنایم بسیار حنین به عنوان «مولفة قلوبهم» بهره بردند.^{۱۵۱} اینان که از روحیه اشرافی‌گری جاهلی برخوردار بودند در زمانی کوتاه در میان مسلمانان در آمده و به زندگی خود ادامه دادند. شاید این طیف اولین کسانی بودند که در تاریخ اسلام زندگی تجمل را آزموده و ترویج دادند.

پس از پیامبر (ص) به ویژه در عصر فتوحات، هم غنایم بسیاری عاید مسلمانان شد و هم در پی گسترش سرزمینهای اسلامی، مسلمانان با دیگر فرهنگ‌ها آشنا شدند. عربان مسلمان بیش از همه تحت تأثیر نوع زندگی و معیشت بیگانگان به ویژه ایرانیان قرار گرفتند.

«استنیل، بزرگترین شهر این ناحیه آسیا، مردم عربستان خشک را با رفاه زندگانی جدید و نعیم آن روزگار آشنا کرد. ایران کسری با کاخ شاهنشاهی با سالن پذیرایی وسیع و طاق نماهای زیبا و فرشهای گرانبها و آن همه آرایش و شکوه، در اختیار سعد قرار گرفت.»^{۱۵۲}

دست‌یابی به چنین غنایم برای عربهای مسلمان که پیش از این هرگز به مانند آن بر نخورده بودند زندگی‌شان را عوض کرد. ابن طقطقی در باره اینان می‌نویسد:

«عربی در میان ذخایر به کیسه‌ای پر از کافور دست یافت، گمان برد که نمک است و چون طعام پختند طعمی در آن نیافتند و ندانستند آن چیست تا آنکه مردی پی برده و کافور را از



ایشان خریداری کرد و در عوض پیراهنی که دو درهم ارزش داشت به ایشان داد. دیگر آنکه عربی بدوی از میان ذخایر به یاقوتی دست یافت که بسیار گرانبها بود ولی بدوی قیمت آن را نمی دانست. در این هنگام شخصی آن را به هزار درهم خریداری کرد. پس از چندی بدوی به قیمت واقعی آن پی برد و گفت، نمی دانستم عددی بالاتر از هزار هست. دیگر آنکه عربی طلای سرخ در دست گرفته فریاد می زد که کیست آن را با نقره عوض کند.^{۱۵۳}

همه این داستانها در زمان فتح ایران رخ داد و تا این زمان هنوز مسلمانان ارزش واقعی طلا، یاقوت و نقره را نمی دانستند و نحوه استفاده از آن را بلد نبودند. پس از این وضع مسلمانان عوض شد و مهمتر از آن در نگرش آنان به زندگی تحولی آشکار رخ داد. آنان که تا این زمان برای دین خدا و گسترش اسلام و رهانیدن دیگران از بند جهل و بی دینی جهاد می کردند، دگرگون شده و برای دست یابی به غنیمت، نعمت و زن و زندگی پیش رفتند. روش تقسیم بیت المال عمر، خود زمینه ساز چنین تحولی شد. رقابت بر سر دست یافتن به ثروت پدید آمد هر چند سخت گیری و خشونت عمر مانع بروز آن بود اما آتش زیر خاکستری بود که به زودی بروز یافت و تمامی جامعه را فرا گرفت.

روی کار آمدن عثمان با روحیه اشرافی گری و تجمل طلبی، به این دگر دینی سرعت داد. او خود بیش از دیگران و بر خلاف دو خلیفه پیشین به زندگی رفاهی روی کرد^{۱۵۴} و به دنبال او بسیاری از صحابه نیز به آن روی آوردند. مسعودی مختصری از معیشت عثمان و صحابه را چنین آورده است:

«عثمان در مدینه خانه‌ای ساخت و آن را با سنگ و آهک برآورد و درهای خانه را از چوب ساج و عرعر ساخت و همو در مدینه اموال و باغها و چشمه‌های بسیار داشت. در ایام عثمان بسیاری از صحابه ملکها و خانه‌ها فراهم کردند از جمله زبیر، خانه‌ای در بصره ساخت که تاکنون یعنی سال ۳۳۲ معروف است و تجار و مال داران و کشتیبانان بحرین و دیگران آنجا فرود می آیند. در مصر و کوفه و اسکندریه نیز خانه‌هایی ساخت. آنچه در باره خانه‌ها و املاک او گفتیم هنوز هم معروف است و پوشیده نیست. موجودی زبیر پس از مرگ پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار غلام و کنیز داشت و در ولایاتی که گفتیم املاکی به جا گذاشت. طلحه در کوفه خانه‌ای ساخت که هم اکنون در محله کناسه به نام دارالطلحیین معروف است. از املاک عراق روزانه هزار دینار درآمد داشت. در ناحیه سراه بیش از این درآمد داشت. در مدینه نیز خانه‌ای ساخت و آجر و گچ و ساج در آن به کار برد. عبدالرحمن بن عوف نیز خانه‌های وسیعی ساخت. در طویله او یک صد اسب بود و هزار شتر و ده هزار گوسفند. پس از وفاتش یک چهارم مالش هشتاد هزار دینار بود. سعد بن ابی وقاص نیز در عقیق خانه‌ای مرتفع و وسیع بنا کرد و بالای آن بالکن ساخت. سعید بن مسیب می گوید، وقتی زید بن ثابت بمرد چندان طلا و نقره به جا گذاشته بود که آن را با تبر می شکستند؛ به جز اموال و املاک دیگر که قیمت آن یک



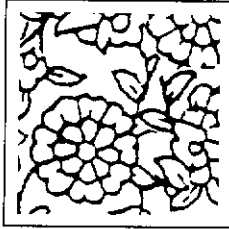
صدهزار دینار بود. مقدار در محل معروف به جُرف در چند میلی مدینه خانه‌ای بنا کرد و بالای آن بالکنهایی ساخت و از درون و برون گچ کشید. یعلی بن منبه وقتی بمرد پانصد هزار دینار نقد به جا گذاشت، مبالغی هم از مردم بستانکار بود و اموال و ترکه دیگر او سیصد هزار دینار قیمت داشت.»^{۱۵۵}

این خلدون پیش از آنکه تحول زمان عثمان را نشان دهد، اوضاع عرب را در پیش بیان می‌کند که چگونه در سختی و مشقت می‌زیستند و به خوردن غذاهای بد شکم خود را سیر می‌کردند اما پس از دست‌یابی به غنیمت و ثروت دگرگون شدند.^{۱۵۶} هر چند وی می‌کوشد تا این تحول را از آن رو که از مال حلال است توجیه کند. به هر روی گرایش صحابه و دیگر مسلمانان به زندگی رفاهی و کوشش برای تأمین زندگی برتر با طبع آسوده خواه انسانی سازگارتر افتاد و مسلمانان روز به روز در آن فرو رفتند. آمدن امام علی (ع) و مبارزه پیگیر آن حضرت برای ایجاد اعتدال در جامعه اسلامی و توجه دادن شهر و ندان به حقیقت زندگی کا رگر نیفتاد. امام که می‌دانست هیچ کاخی بر نمی‌آید جز اینکه کوخی پایمال گردد و ثروتمندی عده‌ای به فقر عده‌ای دیگر گره خورده است بر آن بود تا هم چون زمان رسول خدا (ص) مسلمانان را به سوی ارزشها بکشاند.^{۱۵۷} اما هر چه آن حضرت بیشتر می‌کوشید بر شمار دشمنانش افزوده می‌شد چون آنان که ثروت و مکتبی یافته بودند به هیچ طریقی حاضر به بازگشت به گذشته نبودند. برای آنان این گونه زیستن بدون دغدغه و تعهد گواراتر از آن چیزی بود که علی (ع) بدان دعوت می‌کرد. آنان سختیهای زندگی مسلمانی را در زمان پیامبر (ص) چشیده بودند و آزموده را تجربه کردن خطا بود و امام بی‌آنکه توفیقی آشکار یابد به شهادت رسید.

زندگی تجملی که تابع درآمدهای گوناگون به ویژه غنیمت، جزیه و زکات بود روز به روز رنگ و لعاب دیگری می‌یافت. این شیوه در شام که از همان ابتدا با زندگی معاویه، زاده خاندان اشرافی مکه، آشنا شده بودند و روش معیشتی اسلامی را در او جستجو می‌کردند، چندان غریب نمی‌نمود. درآمدهای گزاف حاصله از فتوحات، برای معاویه و اطرافیانش ناز و نعمت غیر قابل تصور آورده بود تنها در باره خوراک معاویه آورده‌اند:

«وی در هر روز پنج نوبت غذا می‌خورد و غذای آخرش از همه سنگین تر بود. سپس می‌گفت: ای غلام سفره را بگیر که خسته شدم و سیر نگشتم. نیز نقل کرده‌اند که زمانی گوساله‌ای را برای وی بریان کرده آوردند. معاویه آن را با یک دست نان سفید و چهار گرده ستبر و یک بزغاله گرم و یک بزغاله سرد غیر از غذاهای رنگارنگ دیگر صرف کرد. هم چنین زمانی صد رطل باقلی تر نزد وی نهادند و او همه آن را خورد.»^{۱۵۸}





هر چند نویسنده در مقام بیان پرخوری اوست اما به راحتی می‌توان دریافت که چنین فردی در چه فضا و امکاناتی است که چنین می‌خورد! انسانهایی که در این دوره زندگی می‌کنند از نظر معیشتی ویژگیهایی دارند.

○ الف. رقابت در دست یافتن ثروت

بی تردید آدمیان در هر عرصه‌ای که وارد شوند سیری ناپذیرند، این ویژگی در عرصه‌های مثبت، ارزش، ولی در مقوله‌های منفی، ضد ارزش به شمار می‌آید. هیچ انسانی از داشتن و ثروتمندی سیر نمی‌گردد و برای اینکه بتواند بیشتر داشته باشد به رقابت با حریفان بر می‌خیزد تا از آنان پیشتر رود. چنین انسانی هرگز درد جامعه را نخواهد یافت و دغدغه دینی و انسانی نخواهد داشت.

○ ب. زیر دست پروری

ثروتمندی و دارایی روان‌شناسی متخصص به خود دارد. آنان که به ثروت و سرمایه دست یافتند به اشرافی‌گری و کبر روی می‌کنند و خود برترینی و ندیدن دیگران مشخصه اصلی اینان است و برای اینکه هر چه بیشتر برتری خود را به نمایش گذارند افرادی را به عنوان نوجه و زیر دست در اطراف خود جمع می‌کنند و بدین گونه بردگانی در جامعه انسانی پدید می‌آیند و بردگی، خود فرهنگی می‌آفریند که چون موربانه نظام انسانی را از میان تهی می‌سازد.

○ ج. خدا ناپاوری

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«ان الانسان لیطغى ان راه استغنى»^{۱۵۹}



بی نیازی و ثروتمندی با خدا باوری و ایمان چندان سازگار نیست. دارایان دین و خدا را تا آنجا می‌خواهند که به ثروت و دارایی‌شان لطمه‌ای وارد نسازد و دینی را می‌پسندند که به روش زندگی آنان مهر تأیید نهد. هرگاه دین با دارایی آنان در تعارض افتد، این دین است که به کناری نهاده می‌شود و همیشه دین حقیقی با ثروتمندی افراطی ناسازگار است. بنابراین ثروت‌های پیدا شده در عصر امام حسین (ع) و سرمایه‌داری مردم، میانه آنان را با دیانت و ارزشها به هم زد و حتی آن‌گاه که امام برای ایفای نقش انسانی و دینی بر می‌خیزد برخی از ترس آنکه دامن گیرشان شود او را از چنین حرکتی باز می‌دارند و توصیه به سکوت می‌کنند.

○ د. قشری‌گری

سرمایه دارانی که در آمد خویش را از کانال دین به دست آوردند و در جامعه دینی نیز زندگی می‌کنند برای توجیه رفتار خویش به تبلیغ و ترویج ظواهر و پوسته دین می‌پردازند، برخی از شعائر دینی را به پا می‌دارند اما از درون دین را تهی ساخته و بر مردم خویش توجیه می‌کنند.^{۱۶۰}

جامعه عصر امام حسین (ع) از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بود و به تبع آنچه که بیان شد اخلاق و فرهنگ و ارزشها دگرگونی یافته و جای خود را به ضد آنها می‌دهد. در چنین جامعه‌ای حق پایمال می‌شود و ظالم جان می‌گیرد، خونها ریخته می‌شود و خاندان عترت و طهارت به اسارت برده می‌شود، احکام الهی زیر پا نهاده شده و فساد رواج می‌یابد ولی کسی فریاد نمی‌زند یا از آن رو که نمی‌داند چه می‌گذرد و یا می‌داند و نمی‌تواند و یا می‌داند و می‌تواند ولی می‌ترسد. اما هیچ‌یک توجیه کننده کوتاهی آنان که در این جامعه زندگی می‌کنند نیست.

◁ چکیده و نتیجه

خلاصه آنچه بیان داشتیم در چند نکته چنین است:

۱. تحولات پیش آمده پس از رحلت رسول اکرم (ص) به ویژه در عصر فتوحات، زندگی کردن بی‌دغدغه و همراه با آسایش و آرامش را برای عربان مسلمان به ارمغان آورد و تن‌پروری حاصل از این وضع مجال هرگونه قیام و اعتراض را از آنان گرفته بود.
۲. تفسیرهای ناصواب و غیر صحیح از دین و سنت، از آغازین روزهای رحلت رسول خدا (ص) فهم درست دین را برای پسینیان مشکل ساخت، از این رو هر نوع رفتار و قانونی



در جامعه گاه در نظرشان دینی و ارزشی جلوه می‌کرد.

۳. فضای مسموم و تبلیغاتی پیش آمده در جامعه اسلامی به ویژه پس از قتل عثمان و تقابل مسلمانان با یکدیگر، بسیاری را به کنج خلوت و عبادت کشانده و از صحنه‌های سیاسی بیرون برده بود.

۴. فشار و اختناق سیاسی که به ویژه در دوران خلافت معاویه پدیدار گشت، ترس و دلهره عجیبی در توده مردم ایجاد کرد که حتی برای گرفتن حق خویش جرأتی نداشتند.

۵. جهل و ناآگاهی سیاسی و اجتماعی، مسلمانان را از تشخیص مصادیق حق و باطل دچار اشتباه و خطا کرده بود و نمی‌دانستند به کدام یک از دو سوی جبهه روی کنند.

۶. جعل حدیث و اشاعه اخبار دروغین، گاه افراد را نسبت به ارزشهای حقیقی دین دچار تردید می‌ساخت و آنان را بیش از پیش دچار سرگردانی عقیدتی و تحیر می‌کرد.

۷. دنیا زدگی اصحاب رسول خدا(ص) به عنوان الگوهای دینی و همراهی آنان با حکومت گران ناشایست برخی را از شناخت راه صحیح باز می‌داشت.

۸. بدنمایی و غیر واقعی عرضه کردن حرکت و خواست امام حسین(ع)، عده‌ای را در تصمیم‌گیری با مشکل مواجه ساخته بود.

۹. در نهایت غافلگیر شدن عده‌ای، آنان را از یاری به موقع باز داشته و نتوانستند در این جهت گام بردارند.

همه آنچه بیان شد تنها تحلیل واقعیات حاکم بر جامعه اسلامی آن روز بود که زمینه ساز کشتار بی سابقه در تاریخ اسلام گردید و اهل حرم رسول خدا(ص) قتل عام شدند و شماری دیگر به اسارت رفتند اما آیا آنچه واقعی بود ارزشی نیز بود؟ قطعاً چنین نبود و آنان که به آگاهی از زمانه و تحت تأثیر فضای ایجاد شده از مسئولیت انسانی خویش کناره گرفتند بی تردید بایستی پاسخگوی ایمان خود باشند چنانکه تاریخ برای همیشه آنان را نکوهیده است.

□

بی‌نوشتها

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.
۲. تاریخ فخری، ص ۱۵۵.
۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.
۴. لهوف، ص ۲۰، مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۵.
۵. رک، امامت و رهبری، مطهری، ص ۳۲ به بعد.



۶. شرح الاخبار ۱۱۲/۳، مثير الاحزان، ص ۱۲.
۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۶.
۸. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۸، بحار الانوار، ۶/۴۵.
۹. پیامبر (ص)، در سال یازدهم هجری در گذشت و واقعه عاشورا در سال شصت هجری رخ داد.
۱۰. تاریخ الخلفاء، ص ۲۱۳.
۱۱. رک، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۶۹ به بعد.
۱۲. الفتوح، ابن اعثم، ج ۴، ص ۴۹، الاغانی، ج ۱۵، ص ۲۳۲.
۱۳. طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۸ و ۱۶۵ الانساب، ج ۱، ص ۴۹۶.
۱۴. مروج الذهب ج ۱، ص ۶۶۳ به بعد، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۲۴۲ به بعد.
۱۵. خطبه های امام علی (ع) آکنده از توصیه های اخلاقی و توجه دادن آدمیان به خویشتن است. رک تاریخ یعقوبی ج ۲، ص ۱۲۰ به بعد.
۱۶. الیعقوبی ج ۲/۲۸۵، فتوح البلدان بلاذری، ص ۴۱۰، طبری، ج ۲، ص ۱۶۶.
۱۷. تاریخ عرب و اسلام، امیر علی، ص ۸۵.
۱۸. تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۱۹۴.
۱۹. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۲۰. تاریخ سیاسی اسلام، ص ۳۳۴، نقش عایشه در تاریخ اسلام، علامه عسکری، ج ۳، ص ۵.
۲۱. مدنیت و پیشرفت در این جا به معنای پیشرفت ظاهری و دست یافتن به رفاه مادی نیست بلکه در مفهوم جامع آن است که اخلاق متعالی و فرهنگ انسانی را نیز در بر می گیرد.
۲۲. شاید بتوان از آیه ۱۱ سوره رعد، که دگرگونی جامعه را به دگرگونی درونی انسانها دانسته، بر این مطلب گواه گرفت.
۲۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۸۲ و ۹۳.
۲۴. فضائل مکه و السکن فیها، حسین بصری، ص ۱۴؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۶، ص ۷۹.
۲۵. رک، اخبار مکه ازرقی.
۲۶. سیره رسول الله، ج ۱، ص ۲۸۳-۲۸۵؛ اعلام الوری طبرسی، ص ۶۰.
۲۷. فتوح البلدان، بلاذری، ۴۶/۱.
۲۸. رابطه عبد و مولی که در پیش وجود داشت به رابطه برابری انسانها در پیشگاه خداوند، تعریف شد.
۲۹. تاریخ الیعقوبی ج ۱، ص ۲۵۴.
۳۰. تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۲۰-۲۲.
۳۱. تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۴، تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۱۳، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۵۴.
۳۲. مجمع الزوائد، هیشمی، ج ۸، ص ۴۵.
۳۳. المحتبر، محمد بن حبیب بغدادی، ص ۱۶۴.
۳۴. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۸۶.
۳۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۳.
۳۶. تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۱۶.
۳۷. رک، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۳ و ۲۴.
۳۸. تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۱۷.
۳۹. السیر و المغازی، ص ۲۱۰.
۴۰. همان، ص ۱۴۴، الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۷۱.



۴۱. طبقات، ج ۱، ص ۲۰۹.
۴۲. سیرة النبی، ج ۲، ص ۲۷۲، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۶ به بعد.
۴۳. الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۵، تهذیب ابن عساکر، ج ۶، ص ۴۰۷.
۴۴. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۴۳۰.
۴۵. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۶.
۴۶. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.
۴۷. طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۶۹ و ج ۳، ص ۱۸۲.
۴۸. تلاش هایی که برای خانه نشینی امام علی (ع) و برکناری امام حسن (ع) و در نهایت شهادت امام حسین (ع) شد مصداق روشن این سخن است.
۴۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۷.
۵۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۰.
۵۱. تاریخ عرب، حتی، ص ۳۰۴.
۵۲. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۸۱.
۵۳. فتوح البلدان، ص ۳۹۲ و ۳۹۳، البلدان، ص ۸۹.
۵۴. تاریخ عرب، ص ۲۰۳.
۵۵. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۲۸ به بعد.
۵۶. همان، ص ۱۳۷ به نقل از طبری، ج ۱، ص ۲۴۱۸ به بعد.
۵۷. همان، ص ۱۳۵ به نقل از طبری، ج ۱، ص ۲۴۱۴.
۵۸. همان، ص ۱۳۵.
۵۹. انساب الاشراف بلاذری، ج ۵، ص ۴۶.
۶۰. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۵.
۶۱. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۴۶ به بعد، تحقیقات کاتولیک در علوم اسلامی.
۶۲. تاریخ المدینة المنورة، ابن شبة، ج ۴، ص ۱۲۶۲، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۹۶ به بعد.
۶۳. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۵۰ به بعد.
۶۴. امام در نهج البلاغه، به فراوانی به نکوهش کوفیان پرداخته است. رک. خطبه های ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۳۹.
۶۵. رک، صلح امام حسن (ع) آل یاسین، ص ۴۰۵ به بعد.
۶۶. مروج الذهب، ج ۲، ص ۸، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۱۵/۳.
۶۷. نامه نگاری های بسیار به امام حسین (ع) و پای بند نبودن به آنها، استقبال از مسلم و عدم حمایت از او و... از این قبیل است.
۶۸. قیام حسین (ع)، شهیدی، ص ۹۹.
۶۹. البلدان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.
۷۰. فتوح البلدان، ص ۴۸۵.
۷۱. همان، ص ۴۸۴.
۷۲. سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۸.
۷۳. نهج البلاغه، خطبة ۱۳.
۷۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۰.
۷۵. نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۰۵ به بعد.
۷۶. تاریخ فخری، ص ۱۰۳.



مجله علمی-تخصصی



پژوهشی - جامعه شناختی - جامعه...

۱۸۵

۷۷. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۹.
۷۸. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۱۳۰.
۷۹. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۸۷.
۸۰. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۸۹.
۸۱. تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۵.
۸۲. طبری، ج ۶، ص ۱۰۸، کامل ابن اثیر، ج ۲/۳، ص ۲۰۲.
۸۳. مروج الذهب، ترجمه، ج ۲، ص ۳۶.
۸۴. همان.
۸۵. البداية و النهاية، ج ۷، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.
۸۶. رک، همان، ج ۷، ص ۱۰۸ به بعد.
۸۷. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۳، ص ۴۱۳ و ۴۱۴.
۸۸. تاریخ عرب، ص ۲۵۵.
۸۹. همان، ص ۲۵۲.
۹۰. مروج الذهب، ۷۱/۲ و ۷۲، بررسی تاریخ عاشورا، آیتی، ص ۱۵ و ۱۶.
۹۱. مصداق روشن آن جریان سقیفه بنی ساعده بود که هر یک از مهاجرین و انصار، بی توجه به دستورات نبی اکرم (ص)، اما با تمسک به برخی عناصر دینی، در پی کسب قدرت بر آمدند. رک: تشیع در مسیر تاریخ، فصل دوم، ص ۴۱ به بعد.
۹۲. تحف العقول، ۱۷۴، طبری ۳۰۰/۷.
۹۳. رک. نقش عایشه در تاریخ، ج ۳، ص ۲۵۱ به بعد.
۹۴. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۶۳۲، مناقب خوارزمی، ص ۲۵۳.
۹۵. خلاصه الایجاز، شیخ مفید، ص ۲۲، الانتصار سید مرتضی، ص ۲۷۱، تاریخ مدینه دمشق ۶۴، ص ۷۱.
۹۶. تاریخ عرب، حتی، ص ۲۲۷، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۴.
۹۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰.
۹۸. مقاتل الطالبیین، ص ۷۰، شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۶.
۹۹. طبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۷۳.
۱۰۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۸۸.
۱۰۱. البداية و النهاية ج ۷، ص ۳۶۱.
۱۰۲. همان، ج ۸، ص ۴۷، اعلام الوری با اعلام الهدی، طبرسی، ص ۴۰۳.
۱۰۳. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۱۷۰، الغدير، ج ۱۰، ص ۲۸۴.
۱۰۴. مقتل خوارزمی، ۲ و ۵، لهوف/۶۹.
۱۰۵. مقتل خوارزمی، ۱۸۸/۱، مقتل عوالم/۵۴.
۱۰۶. الخرائج، ص ۲۶ و مدینه المعاجز، ص ۲۴۴.
۱۰۷. طبری، ج ۷، ص ۲۴۰.
۱۰۸. جامع الصغیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۱.
۱۰۹. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۱ و ۱۲.
۱۱۰. لهوف، ص ۲۰، مقتل خوارزمی ۱۸۵/۱.
۱۱۱. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۶.
۱۱۲. تاریخ عرب، فیلیپ حتی، ص ۳۷.

۱۱۳. معجم البلدان، ۶۶/۲.
۱۱۴. تاریخ عرب، فیلیپ، حتی، ص ۳۷.
۱۱۵. تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، ص ۲۸.
۱۱۶. یعنی تنها به قبیله نظر دارد. جنگ‌های به وجود آمده در روزگار جاهلیت - ایام العرب - مصداق روشنی برای این سخن است. ر.ک: الانمائی، ج ۹، ص ۱۵۰ و ج ۴، ص ۱۴۰ - ۱۵۲ و العقد الفرید، ج ۳، ص ۹۵.
۱۱۷. سوره انعام، آیه ۱۶۴.
۱۱۸. تاریخ المدینه المنوره، ۴۱۹/۲، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۰.
۱۱۹. النزاع و التخاصم، مقریزی، ص ۴۴ و الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۱۳ - ۱۲۹.
۱۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.
۱۲۱. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۶.
۱۲۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۸، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۰، ص ۲۸۶.
۱۲۳. نیل الاوطار شوکانی، ج ۳، ص ۱۸۳.
۱۲۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۶.
۱۲۵. تاریخ المدینه، ج ۲، ص ۶۶۷.
۱۲۶. رک، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۷۶ به بعد (فصل بیست و هفتم).
۱۲۷. الجمل، ص ۱۲۰.
۱۲۸. رک، علی ابر مرد تاریخ، پاینده، ص ۵۷ به بعد.
۱۲۹. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۸۷ - ۹۴.
۱۳۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۴.
۱۳۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۳۸.
۱۳۲. تاریخ عرب و اسلام، ص ۵۲.
۱۳۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۵ - ۳۷۷.
۱۳۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹.
۱۳۵. مناقب آل ابی طالب ۱۰/۲.
۱۳۶. برخی کناره گیری امام حسن (ع) را در ماه جمادی الاولی می‌دانند که در این صورت مدت خلافت آن حضرت نزدیک به هشت ماه خواهد بود. ر.ک: صلح امام حسن (ع)، ص ۴۵.
۱۳۷. تاریخ الخلفاء ص ۲۱۳.
۱۳۸. نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۱۲۵ به بعد.
۱۳۹. همان، ج ۳، ص ۲۸۶ به بعد.
۱۴۰. المحبتر، محمد بن حبیب، ص ۱۸۴.
۱۴۱. الاحتجاج ۴۱۳/۱، فرهنگ آفتاب، ج ۹، ص ۴۶۷۱.
۱۴۲. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۵۷ به بعد.
۱۴۳. نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۲۶۵ به بعد.
۱۴۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۸.
۱۴۵. العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۲۹.
۱۴۶. بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۵.
۱۴۷. تاریخ طبری، ج ۱۶، ص ۲۱۸، ارشاد مفید/۲۰۰، کامل ابن اثیر ۲۶۴/۳.
۱۴۸. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴.



مجله تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



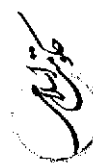
پژوهشی - جامعه شناختی - جامعه...

۱۸۷

۱۴۹. نهج البلاغه، خطبة ۲۶.
۱۵۰. غنائمی که در نبرد با یهودیان به ویژه عاید مسلمانان شده بود در دگرگونی اوضاع معیشتی نقش آفرین بود.
۱۵۱. المحتر، محمد بن حبيب، ص ۴۷۳.
۱۵۲. تاريخ عرب، فيليب حنّى، ص ۲۰۱.
۱۵۳. تاريخ فخرى، ابن طقطقى، ص ۱۱۲.
۱۵۴. تاريخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۸۱.
۱۵۵. مروج الذهب، ۱/۶۸۹، ۶۹۰.
۱۵۶. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹۰ و ۳۹۲.
۱۵۷. بسیاری از خطبه‌های اخلاقی نهج البلاغه در این راستاست.
۱۵۸. تاريخ فخرى، ص ۱۴۸.
۱۵۹. سورة علق آية ۷.
۱۶۰. الجامع الصحيح، بخارى، ج ۲، ص ۱۱۱، سنن بيهقى ۴۴۶/۲.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



سال هفتم / شماره سوم



۱۸۸